



## مطالعات فرهنگی و فناوری\*

نویسندگان: جنیفر داریل اسلک و جی. مک گرگور وایز  
ترجمه: علی کسمایی

اشاره:

مرتبط ساختن فناوری به فرهنگ - فعالیتی تحسین انگیز، اگرچه گذرا - سابقه‌ای طولانی و غنی دارد. پژوهشگران و سیاستگذاران دست کم در طول دهه‌ها با نگرش‌هایی که فناوری را یک ابزار صرفاً تکنیکی دانسته‌اند، مخالفت کرده‌اند و به طرفدارای از نگرش‌هایی که فناوری را با فرهنگ مرتبط می‌دانند، برخاسته‌اند. البته نکته مهم این است که رابطه بین فرهنگ و فناوری همان قدر که یک مسأله نظری است یک وظیفه توصیفی است، و پژوهشگران فناوری غالباً از قالب عینی و ملموس فرضیات نظری خودشان ناآگاه هستند<sup>۱</sup>.

هنگام بحث درباره فناوری‌های نوین (از جمله فناوری‌های نوین ارتباطات و اطلاعات مانند ماهواره، پخش دیجیتال و کابلی، اینترنت، شبکه جهان‌گستر) یک گرایش به ویژه فراگیر این است که با آنها چنان برخورد شود که گویی کاملاً انقلابی هستند و قادرند هر چیز را تغییر دهند و احتمالاً چنین می‌کنند. یکی از نتایج مطالعات فرهنگی، انتقاد از چنین گرایش‌هایی است. از سوی دیگر این مطالعات باید برای درک بیشتر و عمیق‌تر، راهکارهای دیگری ارائه کنند و رابطه میان فناوری و فرهنگ را محکم‌تر سازند.

تأکید مطالعات فرهنگی بر بافتمندشدن بنیادی پدیده‌های مطالعه شده و استفاده از بیان (Articulation) به عنوان ابزار تحلیلی و مدل تجربه، این‌گونه پژوهش‌ها را در موقعیتی قرار داد تا فرضیات تثبیت شده در تجربه فناورانه انتقاد کنند و پیشرفت و

شکل‌گیری یک نگرش پویاتر نسبت به فناوری نوین رسانه‌ای را سرعت بخشند. در این بخش، ما برجسته‌ترین اجرای یک نگرش در حال تکوین مطالعات فرهنگی در مورد فناوری و فرهنگ را تجزیه و تحلیل می‌کنیم. برای تحقق این بررسی، تا حد امکان از پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون رسانه‌های جدید که مطالعات فرهنگی به‌شمار می‌آیند، استفاده می‌کنیم. اما از آنجا که مطالعات فرهنگی درباره تلقی از فناوری گسترده نیست، ناگزیر روی مفاهیم و اشارات ضمنی. برای اندیشیدن درباره رسانه‌های جدید از دیدگاه مطالعات فرهنگی. تمرکز می‌کنیم. انگیزه‌ها و اهداف پرداختن به این موضوع، چند گونه است: نخست، بهره‌برداری از دیدگاه مطالعات فرهنگی برای نشان دادن این که چگونه مسائل معاصر مربوط به رسانه‌های نوین در بطن (و علیه) یک مجموعه کهن و ریشه دار از مسائل و مباحث مختلف جای گرفته‌اند؛ دوم، تعریف و توصیف نگرش در حال شکل‌گیری مطالعات فرهنگی نسبت به فناوری؛ سوم، دانش پژوهشی که به ویژه در شکل‌گیری نگرش مطالعات فرهنگی نسبت به رسانه‌های نوین نقش بسزایی دارد. چهارم، بررسی مواعی که مطالعات فرهنگی رسانه‌های نوین با آن روبه روست، و در نهایت تأمل و تفکر درباره مسیرها برای تحقیقات بیشتر.

## ■ پژوهشگران و

### سیاستگذاران دست‌کم در طول

#### دهه‌ها با نگرش‌هایی که

#### فناوری را یک ابزار صرفاً

#### تکنیکی دانسته‌اند، مخالفت

#### کرده‌اند و به طرفدارای از

#### نگرش‌هایی که فناوری را با

#### فرهنگ مرتبط می‌دانند،

#### برخاسته‌اند.

## مطالعات فرهنگی کدامند؟

مطالعات فرهنگی یک چیز نیست و هرگز نبوده است؛ اما این به معنای آن نیست که یک چیز و همه چیز است (هال، ۱۹۹۰، ص ۱۱). مطالعات فرهنگی بیشتر شبیه یک گفت‌وگوی دوطرفه است: مجموعه‌ای از گروه‌بندی‌های مجدد و مرورها، مسائل بررسی شده، سؤال‌های پرسیده شده، پاسخ‌های ارائه شده، موضوعات کشف شده، خطرهای پذیرفته شده، و مسیرهای آزموده شده است. از آنجا که گفت‌وگوها در لحظات تاریخی گوناگون شکل می‌گیرند، شکل و قالبشان به رویدادهای تاریخی، واقعیات سیاسی، موقعیت‌های نهادی و نفوذهای فکری و نظری بستگی دارد. یک طرف گفت‌وگو هر چه طولانی‌تر یا عمیق‌تر در مکالمه درگیر شده باشد، امکان این که به بخشی از این جریان تبدیل شود یا

تفاوت‌های ظریف آن را درک کند، بیشتر است. به این ترتیب مطالعات فرهنگی بیشتر شبیه هنر است تا علم. همان‌گونه که یک جنبش هنرمندانه کمابیش با اهداف، علائق، چالش‌ها، و منافع هنرمندان شرکت‌کننده، شکل می‌گیرد و بر محور تغییراتی که آنان ایجاد می‌کنند، پرورش می‌یابد، مطالعات فرهنگی نیز به واسطه حضور شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو شکل می‌گیرد و با تغییر جریان گفت‌وگو، پرورش می‌یابد. همان‌طور که سؤالات طراحی شده برای تعریف آنچه که متعلق به یک جنبش خاص هنرمندانه است، در «مرزها» مشخص‌کننده مفاهیم یک جنبش خاص (آیا این قطعه کویست است یا سوررنالیست؟)، بسیار دشوار است، تشخیص دقیق این که چه چیزی مطالعات فرهنگی هست یا نیست نیز در «مرزها» دشوار است.

با ذکر این مطلب، مواضع ارزشمندی برای تعریف، مطالعات فرهنگی وجود دارد. اما این مواضع تازمانی با ارزش و آموزنده‌اند که بدانیم آنها تنها بخشی از جریان گفت‌وگو هستند. آنها می‌توانند به ما کمک کنند آنچه را که به عنوان نگرش مطالعات فرهنگی نسبت به فناوری به‌طور اعم و نسبت به فناوری نوین رسانه‌ای به‌طور اخص به‌شمار می‌آیند، مجسم کنیم. مقدمه نسون و دوستانش (۱۹۹۲) در مطالعات فرهنگی یکی از باارزش‌ترین گذشته‌ها در این زمینه است زیرا یک کتابشناسی عالی در مورد کار توصیفی (قبل از ۱۹۹۲) ارائه می‌دهد، خوانندگان فراوانی دارد،

و از نظر تاریخی به پویایی حیاتی جریان مکالمه نزدیک باقی می‌ماند. نلسون و دوستانش می‌نویسند:

«مطالعات فرهنگی یک حوزه بین رشته‌ای، ماورارشته‌ای، و گاهی ضد رشته‌ای است. (۱۹۹۲، ص ۴).

مطالعات فرهنگی به مطالعه طیف کامل هنرها، اعتقادات، نهادها، و روش‌های ارتباطی یک جامعه متعهد است. (۱۹۹۲، ص ۴).

فرهنگ هم به عنوان یک راه زندگی - شامل اندیشه‌ها، نگرش‌ها، زبان‌ها، شیوه‌ها، نهادها و ساختار قدرت - و هم به عنوان مجموعه کاملی از شیوه‌های فرهنگی؛ شکل‌های هنرمندانه، متون، سنت‌ها، معماری، کالاهای تولید شده به صورت انبوه، و غیره درک می‌شود. (۱۹۹۲، ص ۵).

پژوهندگان، مطالعات تاریخی را صرفاً شرح تغییرات فرهنگی نمی‌دانند. از نظر آنها

این مطالعات نوعی مداخله در فرهنگ است. بنابراین خود را نه تنها پژوهشگر که مشارکت‌کنندگانی می‌دانند که از نظر سیاسی جایگاه تأثیرگذاری دارند. (۱۹۹۲، ص ۵).

تأکید بر احتمالات در مورد مطالعات فرهنگی معاصر، در مورد نظریه بیان، و در مورد مدل‌ها برای انجام تجزیه و تحلیل ترکیبی، تجزیه و تحلیل، یعنی، چیزی که حکم و تثبیت شده، توصیفی، و از نظر تاریخی و بافتی، خاص است. امری اساسی است. (۱۹۹۲، ص ۸).

بخش آخر نیازمند توضیح اضافی است. تأکید در مورد احتمال، نشان می‌دهد که نظریه‌پردازان فرهنگی آنچه را که چیزی «هست»، آن‌گونه که در یک ترکیب و مجموعه تاریخی خاص شکل گرفته، درک می‌کنند. بدین ترتیب با مردود دانستن یک هویت اساسی مستقل، آنچه چیزی «هست» مشروط و وابسته به یک ترکیب خاص از رابطه‌ها است. این بافت‌مند شدن بنیادی تأکید دارد که بافت چیزی نیست که وجود خارجی مستقل داشته باشد، یا دیگر اشیاء مستقل در داخل آن حرکت کنند، در جایی قرار گرفته یا از جایی برداشته شود؛ بلکه بافت و پدیده‌ها متقابلاً ضروری هستند. تجزیه و تحلیل هر پدیده‌ای همان بافتمند کردن آن است. این شیوه تجزیه و تحلیل «بیان» نامیده می‌شود، که به کار جامع توصیف ارتباط (به پیروی از «دلوز» و گواتاری ۱۹۸۷، ما به آن، عنوان کپی‌برداری می‌دهیم) و همچنین ایجاد یا برقراری ارتباط (بار دیگر به پیروی از دلوز و

## ■ مطالعات فرهنگی بیشتر شبیه یک گفت‌وگوی دوطرفه است:

### مجموعه‌ای از گروه‌بندی‌های

### مجدد و مرورها، مسائل

### بررسی شده،

### سؤال‌های پرسیده شده،

### پاسخ‌های ارائه شده،

### موضوعات کشف شده،

### خطرهای پذیرفته شده،

### و مسیرهای

### آزموده شده است.

گواتاری ما آن را «نقشه‌برداری» می‌نامیم) اشاره می‌کند.

تفاوت بین کپی‌برداری و نقشه‌برداری، تفاوتی اساسی است. زیرا نظریه بیان و بافتمندی رادیکال می‌پذیرد که نظریه‌ها، روش‌ها و شیوه‌ها همیشه ریشه در شرایط تاریخی خود دارند، بازتاب این شرایط هستند و به وسیله آنها محدود می‌شوند. نظریه‌ها، روش‌ها و شیوه‌ها راه‌های خاص درگیر شدن با این شرایط و شکل دادن به آنها هستند. بنابراین فرایند تئوریزه کردن ساختن یا خراب کردن چیزی نیست و مطالعات فرهنگی ادعا نمی‌کند یک تئوری درست (یا حتی این اندیشه که یک تئوری درست می‌تواند وجود داشته باشد)، یا یک متدولوژی درست، یا حتی یک روش درست سیاسی را پیش ببرد. و اما این یک نسبی‌گرایی نظری، مربوط به روش‌شناسی یا سیاست نیست؛

یک نظریه، شیوه یا روش به همان خوبی نظریه، شیوه یا روش دیگر نیست. در عوض تلاش مطالعات فرهنگی، در راستای درک متون ریشه‌دار نظریه‌ها، شیوه‌ها و روش‌ها و ویژگی‌های نهادی و رشته‌ای آنهاست؛ در همان حال که وظیفه تجزیه و تحلیل پدیده خاص تحت تحقیق و بررسی را نیز به عهده می‌گیرد. به این ترتیب مطالعات فرهنگی، فرایند تئوریزه کردن را در رابطه با جریان تجزیه و تحلیل ایجاب، مجموعه رویدادهای متغیر تاریخی ایجاب می‌کند. این کار، مطالعات فرهنگی را به شدت دشوار می‌کند.

با استناد به این ویژگی‌ها می‌توانیم بگوییم که تجزیه و تحلیل فرهنگ، در مراحل تجزیه و تحلیل فناوری را ضروری می‌سازد زیرا فناوری در بعضی اشکال همیشه بخشی از بافت زندگی روزمره خواهد بود. درک نقش فناوری در فرهنگ از نظر تاریخی به ویژه ضروری به نظر می‌رسد زیرا:

۱. فناوری نوین رسانه‌ای نقشی اساسی در ترکیب متغیر اقتصادی و سیاسی جهان ایفا می‌کند؛

۲. فناوری نوین رسانه‌ای به تعریف سازمان جدید دانش در عصر اطلاعات کمک می‌کند، و

۳. فناوری نوین رسانه‌ای نقشی چشمگیر در فرهنگ مردمی بازی می‌کند.

مطالعات فرهنگی از نظر تئوری با و علیه مجموعه‌ای از مسائل که درک رابطه بین فناوری و فرهنگ و بحث درباره آن را

شکل داده، کار می‌کند. این مسائل که تأثیر بیشتری بر فعالیت‌های فرهنگی و فناورانه داشته‌اند، عبارتند از:

«مسئله علیت» - آیا فناوری عامل تغییر فرهنگی است (جبرگرایی فناورانه)؟ یا این که فناوری ابزاری خنثی است، آثار و پیامدهای آن به شیوه کاربری آنها بستگی دارد، «سلاح‌ها مردم را نمی‌کشند، مردم یکدیگر را می‌کشند»؟ در قلب این موضوع نه فقط بحث علیت مطرح است (فرهنگ در مقابل فناوری)، بلکه ماهیت آن علیت (جبرگرایی مطلق، جبرگرایی نسبی، علیت معنی‌دار و القایی و غیره)، نیز مطرح است.

«مسئله وابستگی فناورانه» - آیا آنقدر به ابزار خود وابسته شده‌ایم که جبرگرایی فناورانه خلق کرده‌ایم؟ آیا برده ماشین‌های خود شده‌ایم؟

«مسئله پیشرفت» - رابطه بین فناوری و پیشرفت چیست؟ در مباحث پیشرفت و توسعه، فناوری موضوع اصلی است. احساس و منطق غالب این است که فناوری موازی با حرکت ناگزیر و بی‌وقفه فرهنگ‌ها، به شرایط کمال نزدیک می‌شود. با این منطق، فناوری بیشتر مساوی پیشرفت و زندگی بهتر است.

شاید درست نباشد اگر بگوییم به این مسائل به اندازه کافی پرداخته شده است. در عوض مطالعات فرهنگی با حرکت کردن در راستای پیگیری این مسائل، قدرت آنها را در شکل بخشیدن به نقشی برای فناوری به رسمیت می‌شناسد و از آن انتقاد می‌کند. اما مطالعات فرهنگی با فعالیت در جهت مخالف این مسائل، این موضوع را که نقش فناوری تا حدودی با تغییر شرایط می‌تواند تغییر یابد، تأیید می‌کند. برای آشکار شدن این موضوع باید گفت ما، (کسانی از ما که درباره فناوری و فرهنگ مطالعه می‌کنیم)، از مدت‌ها پیش پذیرفته‌ایم که فناوری خنثی نیست، فناوری از هیچ راهی سبب‌ساز تغییر فرهنگی (یا برعکس) نمی‌شود، رابطه بین فناوری و فرهنگ احتمالی است نه مشخص و قطعی، نه ما و نه فناوری برده دیگری نیستیم، و این که توسعه ناشی از فناوری ضرورتاً به معنای پیشرفت نیست. بسیار خوب، پس حالا چه باید کرد؟ پس از این به کجا می‌رویم؟ در این فرهنگ فناوری پرست، ایجاد زمینه برای تحقق درکی از فناوری که بر نظریه‌هایی اصرار می‌ورزد که شیوه‌های فعلی را به چالش می‌خواند، درکی که هدفی برای رفتن نشان دهد و جهت در اختیار ما بگذارد، ضروری است. روشن است که مطالعات فرهنگی فناوری مسیر اصلی فعالیت‌های خود را پیدا خواهد کرد.

بنابراین، این مسائل، همچنان که بحث زیر نشان می‌دهد، به وسیله آنچه که چهار زمینه مهم مطالعات فرهنگی می‌نامیم در حال تغییر هستند: قابلیت ایجاد تمایز (Agency)؛ تبارشناسی، هویت، سیاست و قدرت؛ و فضای اجتماعی و مسائل مادی

(اقتصادی) هر یک از این عوامل برای درک رابطه بین فرهنگ و فناوری نوین رسانه‌ای کاربردها و معانی مهمی دارند.

در فرآیند بحث پیرامون تحقق یافتن پیشرفت‌هایی در زمینه مطالعات فرهنگی، اذعان می‌کنیم که درک رابطه بین فرهنگ و فناوری نوین رسانه‌ای به عنوان یک نگرش در حال ظهور در مطالعات فرهنگی و فناوری قلمداد می‌شود.

ما به این ترتیب نه فقط به بحث فناوری نوین رسانه‌ای و فرهنگ بلکه به بحث آنچه که از نظر تئوری، مطالعات فرهنگی را تشکیل می‌دهد، مقوله‌ای دیگر می‌افزاییم. خوانندگان ممکن است به این نکته اشاره کنند که ما گاهی اوقات از شخصیت‌ها (مانند برونو لاتور و لنگدون وینر) از مطالعات اجتماعی فناوری (SST) با دیدگاه‌های مربوط به علم، فناوری و اجتماعی (STS) که در بسیاری از مقالات دیگر این مجموعه استفاده شده، سود می‌بریم. ویژگی مشترک این آثار، اشاره به گفت‌وگوهایی است که بین دیدگاه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی در مورد مطالعه فناوری، جریان دارد. با این حال، با ذکر نام آنها در این نوشتار، ما غالباً نظریه‌ها و مطالعات موردی آنها را به کار می‌بریم و آنان را وارد متن مطالعات فرهنگی می‌کنیم. متمایز کردن یک نگرش مطالعات فرهنگی نسبت به فناوری از یک نگرش مربوط به مطالعات اجتماعی فناوری یا نگرش مربوط به علوم، فناوری و اجتماع، به مطالعات و تحقیقات بیشتری نسبت به پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی نیاز دارد. در واقع وجوه تمایز بین آنچه که «فرهنگ» و آنچه که «اجتماع» را تشکیل می‌دهد، همیشه موضوع بحث و جدل، اگر نگوئیم تداخل چشمگیر بوده است. آنچه که نگرش مطالعات فرهنگی را به فناوری از نگرش‌های SST یا STS متمایز می‌سازد ماهیت بافتمندی رادیکال است که مطالعات فرهنگی پیش‌زمینه آن است. وجه دیگر این تمایز تعهد عمیق به نظریه به عنوان یک بخش ضروری تجزیه و تحلیل است، آن‌گونه که در بالا به آن اشاره کردیم.

### از علیت تا تمایز

(مقوله) موضوع علیت - در جلوه‌های گوناگون، در سراسر تاریخ بر مطالعه فناوری تأثیر گذاشته است. اگر چه این مسائل به شیوه‌های گوناگون بسیاری تدوین و بیان شده‌اند، مسئله اساسی «چه چیزی باعث چه چیزی می‌شود» بوده است.

قدیمی‌ترین روایتی که پذیرفت فناوری تأثیرها و پیامدهایی دارد. کشف آثار و پیامدهای فناوری نوشتن، توسط افلاطون. عمر این مسئله را به حداقل قرن چهارم پیش از میلادی رساند. توضیح آثار (و آثار جانبی) در بسیاری از آثار معاصر درباره فناوری نوین رسانه‌ای، برای مثال در مطالعات «دفتر ارزیابی

فناوری» آمده است. شرح انواع آثار جانبی، به وسیله ادوارد تنر در Why Things Bite Back (۱۹۹۶) تقریباً به شکل سطحی مطرح شده است. برعکس، این موضوع که فناوری ابزاری خنثی است که صرفاً به نیازها و خواست‌های فرهنگ پاسخ می‌دهد روی رفتارهای فناوری سایه می‌اندازد. برای توصیف امکانات علی، راه‌های بسیاری وجود داشته است که همه آنها عملکرد یک تمایز دوگانه را القا می‌کنند: فناوری مستقل در برابر فناوری غیرمستقل (وینر ۱۹۷۷)؛ علیت ماشینی در مقابل علیت غیرماشینی (اسلک ۱۹۸۴)؛ تئوری مفید در مقابل تئوری بنیادی (بورگمن ۱۹۸۴؛ فین برگ ۱۹۹۱)؛ و جبرگرایی فناورانه در مقابل جبرگرایی اجتماعی (وایز ۱۹۹۷).

تمایزات دوانگاران از دو جهت مردود است. نخست، به قدر کافی نمی‌تواند

پیچیدگی گفتمان روزمره درباره فناوری یا بسیج و تجهیز آن را شرح دهد. شاید آن چیزی که درباره تلاش سرسختانه تئوریک برای ایجاد تمایزات دوانگاران از همه جالب‌تر باشد این حقیقت است که ما در زندگی روزمره مایلیم به آمیزه‌ای از ادعاهای غیرتئوریک و فرصت‌طلبانه درباره علیت آن‌گونه که شرایط ایجاد می‌کند، تکیه کنیم؛ فناوری به عنوان ابزاری خنثی و عامل نیرومند تغییر فرهنگی تلقی می‌شود. دوم، دو انگاری برای توصیف در هم تنیدگی و پیچیدگی تئوریک فناوری و فرهنگ ناکافی است. تاریخ بحث‌ها در مطالعات فناوری، فلسفه فناوری، SST و STS به این حقیقت اشاره دارد که رابطه علت و معلولی بین فناوری و فرهنگ نه یکطرفه است و نه به گونه‌ای دیگر. به نظر می‌رسد اشتباه اساسی جداسازی فناوری و فرهنگ به عنوان پدیده‌هایی جداگانه است. در حالی که بررسی تئوریک به منظور درک نقش فناوری، بسته به این است که باور داشته باشیم، فناوری همیشه بخشی از فرهنگ است، نه علت یا معلول و پیامد، آن.

تقریباً همه نظریه‌پردازان انتقادی و فرهنگی معاصر که به مطالعه درباره فناوری پرداخته‌اند، به هر دو مورد فوق اشاره کرده‌اند. نظریه‌پردازان به جای دو انگاری محدودکننده، ویژگی‌های گوناگونی برای درک فناوری به عنوان عاملی مؤثر، اما غیرقابل تبدیل به علت یا معلول، ابداع کرده‌اند. ریمنوند ویلیامز در کتاب مهم خود تلویزیون، فناوری و شکل

## ■ از آنجا که گفت و گوها در لحظات تاریخی گوناگون شکل می‌گیرند، شکل و قالبشان به رویدادهای تاریخی، واقعیات سیاسی، موقعیت‌های نهادی و نفوذهای فکری و نظری بستگی دارد.

فرهنگی (۱۹۷۵)، اندیشه «جامعه‌ای شکل یافته از خواسته‌ها و اهداف گزینشی» (۱۹۷۵)، ص ۱۸) را ارائه می‌دهد تا استدلال کند که فناوری‌های نوین رسانه‌ای (در این مورد تلویزیون) در ترکیبی از تأکید، منافع و اهداف، ظهور می‌کنند. این ترکیب یا مجموعه، که ظهور تلویزیون را برای ویلیامز بافتمند می‌کند، «خصوصی‌سازی متحرک»، است که در آن فناوری به «یک شیوه زندگی متحرک و در عین حال خانه محور» خدمت می‌کند. (۱۹۷۵، ص ۲۶). عجب است که مدل ویلیامز برای درک ظهور فناوری‌های نوین رسانه‌ای، هرگز سبب‌ساز مطالعاتی واقعی در این زمینه نشده است. بخشی از این امر ممکن است به این دلیل باشد که پذیرش گسترده اهمیت مطالعه فناوری رسانه‌ای برای مطالعات فرهنگی، زمان زیادی طول کشید. علاوه بر این، هنگامی که مطالعات فرهنگی سرانجام توجه خود را به فناوری معطوف کرد، فراتر از تعهدات علی معنی‌دار و القایی ویلیامز رفت (اسلک، ۱۹۸۴، صص ۷۳ تا ۷۸).

از سوی دیگر، مسیر جدید به وسیله اندیشه فناوری به عنوان اشکال زندگی اثر وینوز (۱۹۸۶)؛ اندیشه فناوری به عنوان بیان اسلک (۱۹۸۹)؛ کار لاتور (۱۹۸۸؛ ۱۹۹۶؛ کالون و لاتور، ۱۹۸۱) و مفاهیم تمایز (Agency) فناورانه «هاراوی» (۱۹۹۲)؛ و اثر واینر با نام فناوری به عنوان مجموعه (۱۹۹۷) هموار شد. هر یک از این شخصیت‌ها در برابر برداشت عمومی مبنی بر تشخیص و تعیین مرزهای هر فناوری - که فناوری را با «اشیاء و وسایل» برابر می‌داند. مقاومت می‌کند. برای مثال، نظریه‌پردازان فرهنگی با مطالعه‌ای که رایانه را فقط سخت‌افزار، نرم‌افزار و شبکه‌هایی متصل به رایانه‌ها یا رسانه‌های دیگر می‌داند مخالف است. البته آنان درک می‌کنند که فناوری شکلی از زندگی، نوعی بیان، وسائل و تجهیزات، یا مجموعه‌ای است که تمایز (Agency) درون آن جریان دارد.

برای نشان دادن این دگرگونی باید نقطه تمرکز را از «چه چیزی باعث چه چیزی می‌شود»، به «چگونه اتفاقات رخ می‌دهند» تغییر داد. این تغییر، روی این دیدگاه «چه چیزها: فناوری، فرهنگ، تأثیرات» تأثیر می‌گذارد. بنابراین سازوکارهای سکون، مقاومت و تغییر، نه مقوله‌های هویت که هدف‌های مطالعه هستند. اشکال زندگی اثر لنگدون وینر، اگر چه هرگز از سوی اکثریت پذیرفته نشد، اما طرح‌ریزی اولیه این تغییر بود. وی

استدلال می‌کرد «به تدریج وسایل، فنون و سیستم‌هایی که آنها را به عنوان فناوری می‌شناسیم و «در متن زندگی روزمره ما تنیده می‌شوند» کاربرد ابزاری خود را از دست می‌دهند تا بخشی از موجودیت ما شوند. آنها به طور عمیق در افکار، اندیشه‌ها و رفتار مردم نفوذ می‌کنند. خلاصه این که به بخشی ماندگار در فرهنگ مدرن تبدیل می‌شوند. (ویتز، ۱۹۸۶، ص ۱۲). گفت‌وگو درباره تأثیر یکی بر دیگری غیرممکن می‌شود زیرا نوآوری‌های پیشین هم بازتاب‌های فرهنگ و شرایط توسعه بیشتر فرهنگی هستند. وینر با استفاده از این مفهوم مارکسیستی که «شکل زندگی ما معرف شخصیت ماست»، بر این مسأله تأکید می‌کند که فناوری‌ها، چگونه راه‌های مشارکت جهانی را تعیین می‌کنند. راه‌های ساختن آن، ایجاد دوباره آن، تغییر آن، وینر در واقع به خطر جداکردن فناوری از فرهنگ و جامعه اشاره می‌کند: به فرد اجازه می‌دهد به آسانی تحت تأثیر ادبیات انقلابی که با فناوری‌های نوین رسانه‌ای همراه است (۱۹۸۶، ص ۱۰۵ که خود آن را اطلاعات موهوم می‌نامد) قرار بگیرد و پندارهای نادرست خطرناک درباره امکانات ایجاد دموکراسی را به یاری فناوری‌های جدید مانند رایانه فراهم آورد. وی می‌گوید البته فناوری‌های جدید، ساختار کلی قدرت را به جای نابودی تقویت می‌کنند. با این حال وینر یک نگرش، مدل یا شیوه تئوریک که به درستی تدوین شده باشد و چیزی فراتر از این باشد که فناوری‌ها اشکال گوناگون زندگی هستند و گرایش به تقویت ساختارهای موجود قدرت دارند، ارائه نمی‌دهد. گرایش به توصیف فناوری‌ها به عنوان «اشیاء» نیز در طرح وینر وجود دارد. کار وینر نشان می‌دهد حرکت به ماورای عادت فرهنگی ما در مورد شناخت فناوری‌ها به عنوان اشیاء، حتی هنگام بحث کردن علیه آن، تا چه حد دشوار است.

جینفر داریل اسلک، به دنبال استوارت هال (۱۹۸۶)، که یکی از نخستین و مؤثرترین شرح‌ها را از مفهوم ترکیب مجموعه‌ای فصل‌بندی شده تدوین کرد، استدلال می‌کند که فناوری را می‌توان به عنوان یک مجموعه مفصل یا «یک ارتباط غیرضروری» عناصر مختلف که پس از ارتباط به شیوه‌های خاص، یک واحد خاص را تشکیل می‌دهند»، شناخت و درک کرد (۱۹۸۹، ص ۳۳۱). اگر فناوری (او از مثال رایانه شخصی استفاده می‌کند) یک مجموعه Articulation عناصر است (سخت‌افزار، نرم‌افزار، شبکه و غیره) که می‌توان آن را به شیوه‌های مختلف با عناصر دیگر (اقتصاد، ایدئولوژی، صحنه سیاست، سیاست‌گذاری، جنسیت، و غیره) ارتباط داد، در آن صورت در اصطلاح عام آن به عنوان فناوری عمومی (مانند رایانه) به جای این که مشخص و قطعی باشد مشروط و احتمالی، پراکنده‌اند.

بنابراین مسأله رابطه بین فناوری و فرهنگ در قالبی تازه قرار می‌گیرد تا پیش زمینه ارتباطاتی باشد که فناوری را شکل می‌دهد. یک تغییر باز هم شدیدتر از مسأله علیت هنگامی رخ می‌دهد که اندیشه تمایز (Agency) در پیش گرفته و به شدت تغییر داده می‌شود.

مسئول‌ترین افراد برای تدوین این مفهوم در رابطه با فناوری، برونولاتور، دوناهاووی، و جی مک گرگور وایز هستند. لاتور با تجدیدنظر در این که «اکتور» بودن چه معنایی دارد، دگرگون کردن اندیشه تمایز (Agency) را آغاز می‌کند.

از نظر لاتور یک اکتور محدود به انسان‌ها به عنوان عوامل تمایز (Agency) نیست، بلکه «هر عنصری است که فضای اطراف خود را تسلیم می‌کند، عناصر دیگر را به خود وابسته می‌سازد، و اراده آنها را به زبان خاص خود تفسیر و تعبیر می‌کند.» (کانون ولاتور ۱۹۸۱، ص ۲۸۶). ترکیب حاصل شده عناصر، یک «شبکه اکتور» است. در ادامه مطلب آمده است: تمایز، توانایی دستیابی به پیامدها و معلول‌ها چه از راه تماس فیزیکی و چه از طریق مفاهیم غیرعادی است (وایز، ۱۹۹۷، ص ۱۵ مقدمه).

حرکت ساختارهای تمایز؛ این جنبش موجودات (انسان و غیرانسان) فضاها و مکان‌ها را تقسیم‌بندی می‌کند و سازمان می‌دهد. لاتور مخصوصاً در معرفی و ارائه این اندیشه که فناوری، به این مفهوم، یک عامل (Actor یا Agent) تأثیرگذار است، نقشی اساسی داشت (لاتور ۱۹۸۸، ۱۹۹۳؛ ۱۹۹۶). فناوری می‌تواند فضای اطراف خود را پنهان کند، عناصر دیگر را به آن وابسته سازد، و اراده دیگران را به زبان خود بازگو کند.

جنبش ساختارهای فناوری؛ این جنبش موجودات، فضاها و مکان‌ها را تقسیم‌بندی کرده و سازمان می‌دهد. یک مثال و نمونه برجسته، در بازکن برقی است که به افراد امکان می‌دهد از جایی به جای دیگر بروند. اگر قد شخصی خیلی کوتاه باشد، در باز نخواهد شد و حرکت شخص قد کوتاه در فضا محدود خواهد شد (نوعی تبعیض). اگر برق قطع شود، در برقی در آن فضای خاص بی حرکت خواهد ماند. (نگاه کنید به لاتور، ۱۹۸۸، برای مثال مشابهی از دستگاهی که به طور خودکار درها را می‌بندد که در زیر خواهد آمد). لاتور تا آنجا پیش می‌رود که به فناوری حق «گفتار» می‌دهد: در کتاب «آرامیس، یا عشق فناوری» (۱۹۹۶) آرامیس، که یک فناوری شکست خورده حمل و نقل است، دلایل مرگ خود را به «زبان» می‌آورد. «دونا هارووی»، تحت تأثیر نظریه شبکه عامل لاتور، اندیشه عامل‌ها (Actors) را با مفهوم بیان پیوند می‌دهد. او می‌نویسد که «عامل‌ها در شیوه‌های بیانی، شکل موقتی که هرگز کامل نشده می‌گیرند» و «انسان‌ها و غیرانسان‌ها» (به عنوان مثال فناوری) «در یک رابطه اجتماعی شکل می‌گیرند، سخن می‌گویند»

(۱۹۹۲، ص ۳۱۳). امروزه اندیشه‌هایی مبنی بر این که فناوری یک هویت با مرزهای قابل شناسایی است، و بین فناوری و انسان‌ها تفاوتی آشکار وجود دارد، و فقط انسان‌ها عاملیت تمایز را اعمال می‌کنند، که زمانی به راحتی ابراز می‌شد، به سرعت در حال کنار گذاشته شدن است.

در نتیجه مسأله دو انگاری تصمیم و قطعیت (چه چیزی موجب چه چیزی می‌شود) به تدریج اهمیت و اعتبار خود را از دست می‌دهد. اگر چه نه به طور کامل، زیرا ویژگی شیئی‌وارگی (چیز بودن = Thingness) عوامل (Actors) در کسوت و ظاهر این جمله که «عامل‌ها نقش خود را اجرا می‌کنند» باز می‌گردد. برای مثال هاروی با جملاتی مانند «پلنگ‌ها، از جمله عوامل دیگر» (۱۹۹۲، ص ۳۱۳). و لاتور جمله‌هایی مثل «انسان‌ها و غیرانسان‌ها با تقسیم دوباره توانمندی‌ها و

عملکرد انبوهی از عوامل که آنها را نگه می‌دارند و آنها نیز متقابلاً به آنان می‌چسبند، شکل می‌گیرند. (۱۹۹۶، ص ۲۲۵) بازگشت به «عواملی که نقش خود را به عنوان «عامل» بازی می‌کنند» به نظر می‌رسد همیشه تمایز آشنا و سوسه‌آمیز بین اشیاء (فناوری‌ها) و فرهنگ، و به دنبال آن مسأله علت و معلولی را مطرح می‌کند.

تعریف مطالعات فرهنگی از فناوری سرانجام از مفهوم اساساً «دوانگاران» شیئی‌وارگی تحت تأثیر کار جیلز دلوز و فلیکس گواتاری به شدت فاصله می‌گیرد. لارنس گراسبرگ (۱۹۹۶) با استفاده از اثر دلوز و گواتاری می‌گوید «عاملیت دارایی و ملک‌یک‌هویت یا یک عامل واسطه‌گری نیست. بلکه عاملیت جریانی است که دور خود می‌چرخد و حسی از عوامل تولید می‌کند. گراسبرگ این موضوع را چنین بیان می‌کند:

«عاملیت محصول نمودارهای تحرک و تعیین جا است که امکانات تعیین محل و چگونگی نفوذ این بردارهای خاص و همچنین شیوه توقف آن را تعریف می‌کند یا نقشه آن را می‌کشد» (۱۹۹۶، ص ۱۰۲). عاملیت تمایز هویت‌های انتزاعی در جایگاه خود به عنوان هویت باقی می‌مانند: انسان؛ حیوان؛ فناوری به طور کلی؛ فناوری‌های خاص و غیره. هر امر انتزاعی در روابط عاملیت تولید می‌شود.

«جی مک گرگور وایز» (۱۹۹۷) تعریف دلوز و گواتاری را از عاملیت در «کشف فناوری و فضای اجتماعی» گسترش می‌دهد. وی می‌گوید «مونتازها و سوارکردن‌های ماشینی» (به

## ■ مطالعات فرهنگی

### یک حوزه

### بین رشته‌ای،

### ماورارشته‌ای،

### و گاهی ضد رشته‌ای

است.

جای فناوری) بیان‌ها و نمودهای اقشار فیزیکی-شیمیایی، ارگانیک و اعلام‌کننده و به زبان آورنده هستند. به همین منوال مونتاز بیان (به جای زبان) نیز بیان اقشار فیزیکی-شیمیایی، ارگانیک و بیان‌کننده است. این ترکیبات (با گرفتن شکل یک بیان مضاعف) بیان می‌کنند تا «قلمرو را مشخص کنند»، یعنی آنها «چگونه چیزها رخ می‌دهند». و همچنین «آنچه را که رخ نمی‌دهد». شرح می‌دهند. (۱۹۹۷، صص ۵۷ تا ۸۰).

مفهوم عاملیت در این جا یک مفهوم «مفروض نیست، بلکه مفهومی تقسیم‌بندی شده، متمایز شده و اقلیمی شده است. به این ترتیب عامل شبکه به دست آمده را می‌توان بدون اتکا به اندیشه مشکل‌آفرین یک شبکه‌ساز ملی درک و از آن انتقاد کرد» (۱۹۹۷، ص ۷۰). عاملیت، در راستای این مفهوم، حرکت می‌کند تا از مسأله بغرنج دوانگاری که به مسأله هویت وابسته است، اجتناب کند. از این دیدگاه وابسته به دلوز و گواتاری، به فناوری‌ها، خدمات یا مصنوعات خاص. به عنوان «عادات... فشرده اقدام، ماده و جوهر، و اندیشه، فشرده‌ای از فناوری و زبان نگریسته می‌شود. (۱۹۹۷، ص ۷۱). آنها را گرچه به عنوان عناصری کامل معرفی می‌کنند، در واقع ترکیباتی تجریدی و متمایز هستند.

زبان دلوز و گواتاری که وایز و دیگران (برای مثال المر، ۱۹۹۹) از آن استفاده کرده‌اند، قطعاً دشوار است. بنابراین اگر ایجاد نگرش فراگیر و عمومی درباره مطالعات فرهنگی نسبت به فناوری جدید، هدف باشد این دشواری، نقطه ضعف و زیانی آشکار است. اما اصلاً عجیب نیست که چالشی با بیان قاطع فناوری به عنوان «شیئی» موجود در یک رابطه دوگانه با فرهنگ، پیوندی دشوار برای قطع کردن خواهد بود و تقابل با آن نیازمند زبان و اندیشه رادیکال است. «جاناتان استرن» (۱۹۹۵b) مستقیماً به دشواری‌های اتخاذ چنین نگرشی به فناوری جدید رسانه‌ای خاص مانند اینترنت اشاره کرده است. این دشواری - به گونه‌ای که در اثر وایز برای استرن تصویر شده - از آن رو ممکن است مسأله آفرین باشد که انسان بیشتر در گفتمان‌هایی که پیرامون اینترنت شکل گرفته است تمرکز کند نه در راه تلاش برای توصیف خود اینترنت (۱۹۹۵b، ص ۲۷۵). با این حال، چالش واقعی برای نظریه پردازان فرهنگ، همچنان که در اعتراض خود استرن مطرح شده، یک وفاداری ریشه‌دار به خود اینترنت یا هر

فناوری رسانه‌ای جدید است.

## از اجتناب‌ناپذیری پیشرفت تا تبارشناسی

مفهوم مطالعات فرهنگی فناوری، تعهد فرهنگی عوامانه را در مورد برابری پیشرفت با توسعه فناوری جدید، به شدت تضعیف می‌کند. درست همان‌طور که توجه به بیان، درک و شناخت فناوری را از شرایط علت و معلولی به مفهومی از عاملیت تمایز معطوف می‌کند، به همین ترتیب نیز مفاهیم قطعیت (اجتناب‌ناپذیری) و پیشرفت را جابه‌جا می‌کند. قطعیت با احتمال؛ پیشرفت با تبارشناسی؛ و مفاهیم آرمان‌گرایانه آزادی با شناخت مسئولیت - آن‌گونه که در قلمروهای دارای ساختار متفاوت تعریف و تقسیم‌بندی شده - جایگزین می‌شوند.

مدت‌ها ادعا شده است که فرهنگ غربی (و اینک به حد فزاینده‌ای فرهنگ جهانی) توسعه فناوری جدید را با پیشرفت برابر دانسته است. «روایت» پیشرفت آن‌گونه که نسبت (۱۹۸۰) شرح داده است، نشان می‌دهد که نوع بشر، طبیعتاً در جهت تکامل فزاینده، در حال پیشرفت است. و فناوری از مدت‌ها پیش به عنوان مظهر آشکار این پیشرفت - به عنوان عامل (علت و معلولی) آن (نگاه کنید به اسمیت و مارکس، ۱۹۹۴) شناخته شده است. به عنوان مثال، طرح‌های توسعه بین‌المللی که در دهه ۱۹۴۰ شکل گرفته‌اند، غالباً از فناوری‌های نوین رسانه‌ای به عنوان شاخص‌های درجات «تمدن» استفاده کرده‌اند. (لرنر، ۱۹۵۸). این فرض که فناوری‌های جدید و پیشرفت به یکدیگر ارتباط دارند ریشه‌های چنان عمیقی دارد که دیوید نوبل (۱۹۸۲) یک بار ادعا کرد که حتی طرح این سؤال که: «آیا چنین است؟» سخنی کفرآمیز است!

مفهوم پیشرفت در زمینه فناوری، به یک الگوی تغییر تکاملی یکسویه (برلاند ۲۰۰۰)، مفهومی فرجام‌گرایانه از تاریخ که در آن آغازها قابل تعیین هستند و آغازها پایان‌ها را تعیین می‌کنند، بستگی دارد. اما مطالعات فرهنگی از جهتی مبتنی بر این اندیشه



است که آغازها پایان‌ها را تعیین نمی‌کنند. (کاری، ۱۹۷۵/۱۹۸۹). که «ضمانتی» وجود ندارد (هال، ۱۹۸۳)، و این که ارتباطات، پیامدها و معلول‌ها بیشتر از آن که مشخص و تعیین شده باشند، «احتمالی» هستند. هال در مصاحبه‌ای درباره بیان، که بارها تکرار و روایت شده، بر نقش احتمال تأکید می‌کند و می‌گوید:

«به این ترتیب بیان شکل ارتباطی است که تحت شرایطی خاص می‌تواند دو عنصر مختلف را در هم ادغام کند. این ارتباطی است که همیشه و در همه حال ضروری، تعیین شده، قطعی و اساسی نیست. شما باید پرسید تحت چه شرایطی یک ارتباط می‌تواند شکل گیرد؟ بنابراین «وحدت» یک گفتمان (باهر هویت انتزاعی، مانند فناوری یا پیشرفت) در واقع بیان عناصر گوناگون و متمایز است که می‌تواند به دلیل عدم «تعلق‌پذیری» به شیوه‌های گوناگون دوباره بیان شود. (۱۹۸۶، ص ۵۳).»

در واقع تعهدات مداخله‌جویانه نظریه‌پردازان فرهنگی فناوری نوین رسانه‌ای آنان را از یک طرف به دنبال کردن و یافتن بیان‌های مهم، و از طرف دیگر، به تعبیری، به گشودن راز آنها، به بازنمایی و بیان دوباره آنها رهنمون شد. برای مثال چارلز اکلند در پیگیری تولیدات IMAX (فناوری قطع بزرگ سینما) در کانادا، تأکید می‌کند که به این امر باید «به عنوان تولید چند جانبه سیستم فناورانه، موجودیت شرکتی و شیوه سینمایی که در اندیشه سینمای گسترده صرف و سرمایه‌گذاری شده، یا آنچه که آندره بازن «اسطوره سینمای کامل» (۱۹۹۸، ص ۴۳) نامید»، نگاه کرد. از نظر اکلند، این ترکیب خاص، نشانه تغییر کلی در الگوهای فراغت و سرگرمی در جهت احیای شکلی از نگاه توریستی است که تحت تأثیر فناوری باشد؛ موضوعی که اکلند مسلماً از آن انتقاد می‌کند. اکلند اگر چه راهکاری روشن و دقیق برای تغییر ارائه نمی‌دهد، اما نمی‌توان نظریه او را بدون توجه به عواملی که ممکن است شکل‌گیری دوباره این ترکیب را امکان‌پذیر سازد، مورد بررسی قرار داد.

مطالعات فرهنگی فناوری نوین رسانه‌ای برای آشکار



ساختن قصد و نیت خود به عنوان ترسیم و نشان دادن نیاز (اگر نه جهت آن) برای بیان دوباره این حوزه جرات لازم راندارند. مسأله یک نقطه ضعف مایوس‌کننده برای این گونه مطالعات است که به طور سطحی و ظاهری ادعا می‌کنند که فقط یک مجموعه تاریخی در حال توسعه را توصیف می‌کنند. در حالی که از لحاظ تئوریک در حال طراحی استراتژی هستند. تقریباً چنان است که گویی نظریه فرهنگی به روش‌هایی نیرومند اندکی فراتر از توانایی ما برای بهره‌برداری از آن توسعه یافته است. کار ما غالباً شاید صرفاً (اگر چه نه بی دلیل و کم‌اهمیت) به دلایل سیاسی محلی و داخلی - بی‌خاصیت و کسل‌کننده است. آیا جرات داریم درباره این حقیقت که همه تحولات مربوط به فناوری، نوعی پیشرفت نیست، با صراحت سخن بگوییم؟ حوزه مطالعه فناوری پیرامون رسانه‌های

جدید اظهارنظرهای گوناگون و روبه‌فزونی افراد را مورد انتقاد قرار می‌دهد. مطالعه موردی چیل جی مک میلان و مایکل جی هاید (در سال ۲۰۰۰) درباره اجباری بودن تصویب گفتاری در زمینه پیشرفت فناوریانه در دانشگاه ویک فارست، نشان می‌دهد که ایستادگی در برابر تحولات خاص مربوط به فناوری، و حتی طرح سؤال‌هایی که ممکن است انتقاد از فناوری به شمار آیند تا چه حد دشوار است. در واقع، این همان دوره‌ای است که ادبیات سیاسی خاص خود را داشته است. از سوی دیگر مواضع اتخاذ شده به وسیله بیل کلینتون رئیس جمهوری آمریکا، در سخنرانی سالانه او در کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۶ را نیز شامل می‌شود. وی در آن سخنرانی با اعلام «تلاش آمریکا در زمینه آموزش فناوری» گفت: «هدف با سواد کردن هر جوانی در زمینه فناوری است» یا این امید که «این زمینه آموزشی، آموختن مهارت‌های مورد نیاز برای شکوفایی و موفقیت را در قرن بعد برای آنها آسان کند.» (چالش آمریکا در زمینه آموزش سواد فناوری، ۱۹۹۶). موضع‌گیری از «نظر سیاسی» درست رئیس جمهور آمریکا در سخنان خود پیرامون فناوری، در بردارنده این مضمون است که «بله، این کار اجتناب‌ناپذیر است؛ بله، این راه، راه پیشرفت است. ما نیاز به این داریم که از هوش و خرد کافی برای استفاده درست، نه غلط، از آن برخوردار باشیم.» چنان که گویی آثار فناوری فقط به استفاده از اشیاء محدود می‌شود.

مطالعات فرهنگی از نظر روش‌شناسی، شباهت و رابطه‌ای با

## ■ تلاش مطالعات فرهنگی،

### در راستای

### درک متون ریشه‌دار

### نظریه‌ها، شیوه‌ها

### وروش‌ها و ویژگی

### نهادهی و رشته‌ای

### آنهاست.

تبارشناسی دارد زیرا از طریق فوکو - و پس از او - نیچه به ما رسیده است. تبارشناسی آشکارا مخالف با روایت پیشرفت است. تبارشناسی بر مسیری واحد و روبه تکامل تکیه نمی‌کند. به پایداری منطقی بودن ایده‌ها یا روش‌ها ایمان ندارد. بنابراین به راهی نگاه می‌کند که در آن انبوه عناصر به یک سو متمایل می‌شوند، برخورد می‌کنند، هجوم می‌برند، می‌جنگند، غارت می‌کنند و همچنان که ترکیبات پیچیده و متغیر یک دستگاه (از نظر دلوژ و گواتاری، یک مجموعه) این‌گونه توصیف می‌شوند. بنابر تعبیر فوکو، وظیفه تبارشناسی، ثبت شگفتی رویدادهایی است که حتمی، تکراری و همیشگی نیستند. تبارشناسی باید در جست‌وجوی رویدادهایی باشد که چنین شرایطی داشته باشند:

در ناامیدکننده‌ترین موقعیت‌ها، در آنچه که احساس می‌کنیم نابهنگام (بی‌موقع) است.

در احساس‌ها، عشق، وجدان، غرایز؛ تبارشناسی باید نسبت به وقوع دوباره آنها، نه به منظور پیگیری منحنی تکامل تدریجی آنها، بلکه برای مجرد کردن (جداسازی) احساس‌های گوناگون، هر جا که آنها با نقش‌های گوناگون درآمیخته باشند، حساس باشد. سرانجام، تبارشناسی باید حتی آن مواردی را که وجود ندارند، لحظه‌ای را که درک نشده باقی می‌مانند، تعریف کند. (۱۹۷۵، ص ۱۳۹۶).

بنابراین روش، تبارشناختی «هدف» مطالعه را، از بررسی اشیاء (مانند فناوری نوین رسانه‌ای خاص) به سوی بررسی دقیق دستگاهی که اشیاء در درون آن، مفاهیم خاص می‌یابند و نقش‌های خاص ایفا می‌کنند، سوق می‌دهد. ارزش آسایش (۱۹۹۳) اثر توماس تیرنی، نمونه‌ای از این روش ارائه می‌دهد. این کتاب درباره فناوری‌های خاص نیست؛ بلکه درباره محیطی است که در آن انواع خاص فناوری‌ها تولید و مصرف می‌شوند. این کتاب، درباره تولید نشانه‌های نیازمندی به آسایش (نیازی برای غلبه بر محدودیت‌های فیزیکی زمان و مکان) و روش‌های پیگیری فناوری‌های خاص برای تأمین این نیازهاست. تیرنی مسیری تک بُعدی و تکاملی برای توصیف فناوری‌ها با به‌کارگیری شیوه‌های ساده‌اندیشانه و ماهیت‌گرایانه ارائه نمی‌دهد. ارزش آسایش کتابی است درباره زندگی خصوصی و امور شخصی، امور اقتصادی روش‌های مصرف، اسکان در غرب آمریکایی، شیوه‌های متغیر حمل و نقل، انتقال قدرت به

پروستانسیم، توسعه اندیشه کار به عنوان یک حرفه و وظیفه، مرگ رب النوع، وحشت از مرگ و غیره. این کتاب، نکته‌های بسیاری درباره این که چرا ما باید تلفن‌های همراه یا رایانه‌های پیشرفته‌تر داشته باشیم به ما می‌گوید؛ و یا این که چرا باید انواع خاص مهارت‌های علمی را به کودکان خود بیاموزیم، چنان که گویی این مهارت‌ها بقای آنان را در قرن بیست و یکم تضمین می‌کند. تیرنی در کتاب خود به مسائل بسیاری اشاره کرده است اما شاید نکته اصلی ناگفته مانده باشد.

تبارشناسی، کاوشی سخت و ناامیدکننده است که هرگز کامل نمی‌شود و همواره در معرض تجدیدنظر و ستیزه‌جویی است. تبارشناسی، بررسی سکون و ایستایی اشیاء نیست؛ بلکه مانند مطالعات فرهنگی یک مکالمه یا یک پروژه طراحی است که هدفش کشف امکانات برای بیان دوباره است.

### هویت، سیاست و قدرت

مسئله هویت در مطالعات فرهنگی، چه از نقطه نظر اختلافاتی که با تعیین طبقاتی مارکسیسم دارد و چه از نظر اهمیت اندیشه هویت برای فرهنگ (و فرهنگ برای هویت) همواره مسئله‌ای حیاتی بوده است. مواضع مارکسیستی نشان می‌دهد که جایگاه فرد به وسیله موضع طبقاتی او تعیین می‌شود، اما در مطالعات فرهنگی طبقه اجتماعی تعیین‌کننده جایگاه فردی نیست بلکه اینها مقولاتی طبقه‌بندی شده (تقسیم‌بندی شده) است. ایجاد ارتباط مستقیم میان طبقه، فرهنگ و هویت نتیجه مبارزه است. اینها طبیعی نیستند بلکه می‌توان آنها را با سعی دوباره بیان کرد. بار دیگر باید تأکید کرد که این یک نسبی‌گرایی نیست. هویت افراد و گروه‌ها در درون یا در برابر ساختارهای نابرابر قدرت شکل می‌گیرد. همچنان که مارکس یک بار در برامر Brumaire می‌گوید: لوئی بناپارت نوشت «مردان، تاریخ را می‌سازند اما آن گونه که دلشان می‌خواهد این کار را نمی‌کنند». (به نقل از Feuer، سال ۱۹۵۹، ص ۳۲۱)

مطالعات فرهنگی همچنین علیه مواضع ماهیت‌گرایان درباره هویت، استدلال می‌کند. هویت، محصول روابط اجتماعی و تجربه است. از نظر ویلیامز (۱۹۵۸/۱۹۸۹) در کتاب فرهنگ عادی است هویت، در روابط متقابل سنت‌ها و رسوم و روش بازمانده از گذشته و در خلال چالش‌هایی که میان تجربه‌های مختلف سنت وجود دارد، شکل می‌گیرد. بنابراین می‌توان به دو مسأله در مطالعات فرهنگی اشاره کرد:

مسئله اول پرسش درباره هویت است: هویت چگونه خلق می‌شود؟ مسأله دوم چگونگی تولید دوباره است: بدین معنا که روابط اجتماعی - و به ویژه نابرابری‌های اجتماعی - چگونه

تکثیر و تکرار می‌شوند؟ نقش آداب فرهنگی در تولید دوباره روابط اجتماعی چیست؟

فناوری، نقش خود را پیرامون این سه مسأله به سه شیوه بیان می‌کند:

۱. چگونه فناوری یک مؤلفه هویت است؟

۲. چگونه فناوری یک شیوه فرهنگی (بخشی از موضوع گسترده‌تر این مقاله) است؟

۳. چگونه فناوری‌ها نابرابری‌های اجتماعی را دوباره به وجود می‌آورند؛ به عبارت دیگر، نقش سیاسی فناوری‌ها چیست و چگونه بر مسائل قدرت تأثیر می‌گذارد؟ اگر چه می‌توانیم مسائل مربوط به گرایش‌های جنسیتی، نژادی و طبقاتی فناوری‌ها را بشناسیم، اما از دیدگاه مطالعات فرهنگی، درباره فناوری و هویت غیر از مفهوم فوکویی درباره «فناوری‌های خود» (اگر چه این اثری مهم است). (فوکو ۱۹۸۸؛ Probyn، ۱۹۹۳) دستاوردهای قابل توجهی ارائه نشده است.

هنگامی که بحث اندیشه سیاسی فناوری مطرح می‌شود، می‌توان حضور دو انگیزه رادیکالی کرد: نخست بحث گسترده‌تر درباره کاربردهای سیاسی فناوری است. این بحث‌ها غالباً با نگاهی خنثی نسبت به فناوری، که اندیشه سیاسی فناوری را وابسته به کاربردهای آن می‌داند، ادامه پیدا می‌کند. اگر چه، وینر (۱۹۸۶) به طرز اقلانگیزه‌ای استدلال کرده است که تنظیم و آرایش فناورانه، قبل از کاربرد خاص آن، یک نظم اجتماعی رانه فقط منعکس بلکه تحمیل می‌کند. مثال‌های او، امروز شناخته شده هستند: پل‌های روی جزیره «لانگ آیلند» به قدری کوتاه بودند که امکان عبور اتوبوس از روی آنها وجود نداشت؛ به این ترتیب افراد کم‌بضاعت و اقلیت‌ها که بیشتر احتمال داشت از اتوبوس استفاده کنند نمی‌توانستند به جزیره بروند؛ محوطه دانشگاه‌ها چنان طراحی (و طراحی مجدد) شدند که حتی پس از اعتراض‌های دانشجویی دهه ۱۹۶۰ سازمان یافتن دانشجویان در آنها، دشوار بود؛ ماشین‌های صنعتی گران‌قیمت در کارخانه تولید ماشین‌های مخصوص «درو کردن» در «سپروس مک کورمیک» نصب شد تا جای کارگران را بگیرند و اتحادیه‌های کارگری را فلج کنند (پس از شکست اتحادیه‌ها، این ماشین‌ها را برداشتند)؛ دستگاه‌های خودکار برداشت محصول گوجه‌فرنگی که توسط محققان دانشگاه کالیفرنیا ساخته شده بود، به سود مزارع بزرگ بود و تأثیری چشمگیر روی کار مزارع در کالیفرنیا داشت. و همچنین انواع گوجه‌فرنگی‌های تولیدی را افزایش داد. ساختمان‌ها به گونه‌ای طراحی می‌شوند که معلولان نمی‌توانند از آن استفاده کنند، و نمونه‌های دیگر. وینر می‌گوید فناوری‌ها راه‌های ایجاد نظم در جهان هستند و تصمیمات مربوط به طراحی

آنها می‌تواند برای نسل‌های بعدی تأثیرگذار باشد. وی می‌گوید علاوه بر این بعضی از فناوری‌ها به این دلیل که طرفدار تمرکزگرایی یا مرکززدایی، سازمان مساوات طلب یا سازمان غیرمساوات طلب هستند، یا تمایل به سرکوبگری یا آزادیبخشی دارند، طبیعتاً سیاسی هستند؛ مثال او در این مورد انرژی هسته‌ای است که ماهیت واقعاً خطرناک مواد آن، امنیت، کنترل خاص و تمرکز دادن خاص را ایجاد می‌کند. وینر اذعان می‌کند که میزان قاطعیت در موارد گوناگون، متفاوت است. بعضی از فناوری‌ها به شرایط و ترتیبات اجتماعی خاصی برای فعالیت نیاز دارند (برای مثال یک کشتی در دریای توفانی را نمی‌توان با دموکراسی مشارکتی اداره کرد) و بعضی فناوری‌ها کم‌وبیش با نظام‌های اجتماعی مختلف سازگارند (برای مثال انرژی خورشیدی بالقوه دموکراتیک‌تر از انرژی

هسته‌ای است). یان بول، می‌گوید «همه فناوری‌ها یک شیب ارزشی دارند؛ یعنی به شکل‌های خاصی از زندگی و هشیاری، که ممکن است علیه دیگران باشد، منتهی می‌شوند» (۱۹۹۵، ص ۱۲). هارولد اینیس (۱۹۵۱) در مقاله‌ای درباره فناوری ارتباطات، اندیشه «گرایش یک فناوری؛ گرایش به سمت تمرکز یا عدم تمرکز قدرت» را مطرح کرد. مثلاً آریک مایکلز (۱۹۸۹) در مقاله‌ای درباره استفاده بومیان استرالیا از تلویزیون می‌نویسد که پخش تلویزیونی طبیعتاً به شدت متمرکز و مستعد کنترل نخبگان است. همچنان که مستعد یکدست‌سازی و انتقال ارزش‌های تحمیلی از یک محل به منطقه‌ای گسترده‌تر است. «گرایش پخش همگانی، تمرکز و وحدت است؛ گرایش فرهنگ بومی (مردم استرالیا) تنوع و خودمختاری است» (۱۹۹۸، ص ۱۳).

فرهنگ بومی که برای زمان، مکان و خویشاوندی ارزش قائل است با مدل پخش استاندارد که فرهنگ بومی را تهدید می‌کند، مخالف است.

البته اینها مسائلی مطلق نیست. امکان داشتن تلویزیون دموکراتیک نیز وجود دارد. (برای مثال ایستگاه‌های تلویزیونی محلی کم‌قدرتی که یک بومی به نام وارلبیری به راه انداخت) ایستگاه رادیویی محلی نیز همواره امکان حضور دارد. (برای مثال ایستگاه‌های رادیویی غیرقانونی که معمولاً فقط چند بلوک را می‌پوشانند)، اما چنین کاربردهایی توصیه نمی‌شود و معمولاً غیرقانونی است.

## ■ تجزیه و تحلیل فرهنگ، در مراحل تجزیه و تحلیل فناوری را ضروری می‌سازد زیرا فناوری در بعضی اشکال همیشه بخشی از بافت زندگی روزمره خواهد بود.

هنگامی که درباره گرایش فناوری‌های ارتباطی الکترونیکی صحبت می‌کنیم، یادآوری رسانه‌های نوین مانند اینترنت و ورلد واید وب نیز ضروری است. این فناوری‌ها به سوی عدم تمرکز گرایش دارند، اگر چه آن‌گونه که آندرو شاپیرو (۱۹۹۹) می‌گوید دموکراسی در اینترنت با وجود گرایشی که در آن به چشم می‌خورد. چندان قطعی و معتبر نیست. ما از طرفداران این فناوری‌ها، وعده‌های بسیاری برای تحقق دموکراسی، برابری و صلح جهانی شنیده‌ایم که در مورد تلگراف، تلفن، رادیو، تلویزیون و غیره نیز مطرح شده بودند. در واقع خود سایبراسپیس ریشه در قرن نوزدهم دارد. جان استراتون (۱۹۹۷) می‌گوید ریشه آن را می‌توان در تلاش‌هایی که برای سرعت بخشیدن به انتقال کالاها صورت می‌گیرد، مشاهده کرد.

استراتون با استفاده از اثر کاری (۱۹۸۳/۱۹۸۹) که سرشار از اندیشه‌های تازه درباره تأثیر فرهنگی و اجتماعی تلگراف (مخصوصاً روی بازارها) بود، منشأ سایبراسپیس را فرآیندهای بومی کردن سرمایه و قطع رابطه سرمایه با سرزمین می‌داند. فناوری‌های ارتباطات الکترونیکی به طور بنیادی با تلاش‌های سرمایه‌صنعتی و مالی برای کنترل کردن، ارتباط دارند (مقایسه کنید، بنیگر ۱۹۸۶).

فضای همگانی، مربوط به جامعه خیالی، گستره همگانی یا توده مخاطبان، سازمان داده شده تا انفعال و تسلیم کلی از طرف عموم را تضمین کند (عموم نماینده دیگران است و بنابراین تماشاگر دموکراسی و همچنین تلویزیون می‌شود). استراتون می‌نویسد که جزء جزء رسانه‌های همگانی از طریق فناوری‌های جدید کابل، ماهواره و ویدئو، و همچنین جریان‌های جهانی مردم، فناوری‌ها، ایده‌ها و غیره (توصیف شده به وسیله آپادورای ۱۹۹۶) به اضافه افزایش در همکاری و روابط متقابل، منجر به «تغییری کیفی» می‌شود که در راستای تضعیف مدل قدیمی رسانه‌های همگانی (و سیاسی) مرکز و پیرامون پیش می‌رود. این تغییر کیفی با مخالفت روبه‌رو می‌شود. در نتیجه، امکانات دموکراتیک کردن با بیان دوباره اینترنت در شاهره اطلاعاتی محدود می‌شود؛ شاهرایی که در آن اینترنت واسطه‌ای برای تحویل رسانه‌های همگانی به شمار می‌آید (با گرفتن جای شبکه‌ها توسط سایت‌هایی مانند یاهو). علاوه بر این، استراتون می‌نویسد که توسل مکرر به استفاده استعاری از جامعه

در رابطه با اینترنت، بازگشت به یک نگرش خیلی محدود ایدئولوژیک و فرهنگی است که یک جامعه را تشکیل می‌دهد. مفهومی که از گفته‌های استراتون برمی‌آید، این نیست که این فناوری‌ها ذاتاً در این یا آن مسیر هستند، بلکه او معتقد است اینترنت جای مبارزه سیاسی بین (حداقل) شیب ارزشی فناوری اطلاعات، نهادهای مربوط به سرمایه‌داری، و فرهنگ‌هایی است که خود (اینترنت) از طریق آنها توسعه و انتشار یافته است.

درباره گرایش‌های سیاسی فناوری از دید جنسیت، بحث‌های بسیاری مطرح شده است. بررسی‌های انجام شده درباره جنسیت و فناوری فراوان است، از جمله تحقیق درباره رسانه‌های جدید (برای مثال پالسامو ۱۹۹۶؛ چرنی و وایز ۱۹۹۶؛ هاروی ۱۹۸۵؛ میلر ۱۹۹۵؛ راکو ۱۹۸۸؛ استون ۱۹۹۵).

این موضوع که فناوری‌ها گرایش جنسیتی دارند، در اثر روث شوارتز کووان به نام کار بیشتر برای مادر (۱۹۸۳) آشکار است. این مطالعه کلاسیک نشان می‌دهد وسایل خانگی که قرار است زحمت خانم‌ها را کمتر کند، در عمل مدت زمانی را که زنان برای انجام کارهای خانه نیاز دارند بیشتر می‌کند. بنابراین نقش‌های اجتماعی زنان در خانواده و مردان در بیرون از خانه، تقویت می‌شود. مقاله مؤثر (سال ۱۹۹۵) لارا میلر با عنوان «اول زنان و کودکان: جنسیت و تعیین مرز الکترونیک» نشان می‌دهد که گرایش جنسیتی فناوری، کاربردهای سیاسی دارد. مثلاً او می‌گوید که توصیف سایبراسپیس به عنوان قلمروی دارای گرایش‌های ضد زن - اگر چه نه آشکارا خصوصت‌آمیز نسبت به آنان - راه را برای انجام وظیفه سیاسی افزایش مقررات و کنترل همه جانبه اینترنت هموارتر می‌کند.

نظریه پردازان فرهنگی علاوه بر مسائل گرایش جنسیتی و کاربردهای سیاسی آن، مسائل هویت جنسی را نیز مطرح کرده‌اند. رسانه‌های مکتوب، جنسیت استفاده‌کننده را نشان می‌دهند و به این ترتیب امکان تماس Online گذرا با جنسیت نامعلوم را به وجود می‌آورند که درباره آن مقالات دانشگاهی و معمولی فراوانی نوشته شده است (برای مثال نگاه کنید به اسپندر ۱۹۹۶؛ مقالاتی در «چرنی» و «وایز» ۱۹۹۶؛ و مقالاتی در جونز ۱۹۹۸).

توانایی حذف یا پنهان کردن جنسیت این اماکن بالقوه را دارد که با تساوی شرایط دو طرف مکالمه زمین بازی از نظر سیاسی قدرت بخش باشد. برای مثال، شیوه‌های جنسیتی مرسوم را برای تسلط بر یک مکالمه، می‌توان کاهش داد، و اندیشه‌ها را می‌توان به آسانی و بر مبنای شایستگی آن ارزیابی کرد نه بر مبنای کیفیت ظاهری بیان‌کننده آن اندیشه. پنهان کردن جنسیت در ارتباطات Online ماهیت هویت جنسیتی رازیر سؤال می‌برد و به مباحثه‌ای دامن می‌زند که درباره قالب ماهیت‌گرایی در مقابل

ضد ماهیت‌گرایی برای درک جنسیت شکل گرفته است. سؤال‌ها اساساً چنین می‌شود: «آیا در ارتباط اینترنتی فرد می‌تواند جنسیت خود را کاملاً پنهان کند؟ آیا یک مرد می‌تواند خود را زن معرفی کند و برعکس؟ یا جنسیت همیشه آشکار خواهد شد؟ (برای مثال اسپندر ۱۹۹۶) که چندین دهه درباره زبان تحقیق کرده است، می‌گوید جنسیت یک کاربر سرانجام آشکار خواهد شد. این بحث احتمالاً از جنبه ماهیت‌گرایی قابل طرح است. این مقوله را می‌توان با توجه به عدم توانایی انسان در انکار فرایند جامعه‌پذیری مطرح کرده و مورد بررسی قرار داد. از نظر میلر، چنین بحث‌هایی این پرسش را در پی دارد که به هر حال این نقش‌های (جنسیتی) برای توصیف انسان‌های واقعی تا چه حد کافی است. (۱۹۹۵، ص ۵۷).

در رابطه با نژاد و محیط‌های Online، مسائل مشابهی مطرح می‌شود. اگر چه آثار پدید آمده درباره گرایش نژادی رسانه‌های جدید، به اندازه گرایش جنسیتی نیست، این مسائل زیر عنوان «تقسیم دیجیتال». عبارتی که دولت کلینتون در بهار ۲۰۰۰ به کار برد تا درباره بردن اینترنت به مدارس مناطق پرجمعیت، محل‌های اسکان بومیان آمریکا، و دیگر «افراد بی چیز و نادر» بحث کند. مورد بررسی قرار گرفت. در اینترنت فقط در سان‌های اخیر به مسأله هویت نژادی توجه شده است (کولکو و دوستان ۲۰۰۰، ناکامورا ۱۹۹۵).

این بحث‌ها، با ادعای نادیده گرفتن نژاد در سایر اسپیس (در کنار انکار جنسیت، طبقه توانایی و غیره) آغاز شده است. یک آگهی تبلیغاتی MCI با عنوان «سرود» (که در کتاب کولکو و دوستان ۲۰۰۰ صفحات ۱۵، ۱۳۴ و ۱۸۰ درباره آن بحث شده). نمایشنامه‌ای آرمان‌گرایانه را طرح ریزی می‌کند. «نژاد نیست، جنسیت نیست، سن و وسال و پیری نیست ضعف و ناتوانی و بیماری نیست. فقط فکر و مغز است. مدینه فاضله یا آرمان شهر است؟ خیر، اینترنت است.» اگر چه ممکن است آرزومند جامعه‌ای آرمانی باشیم که در آن، به گفته مارتین لوتر کینگ پسر، آدم‌ها نه بر اساس رنگ پوست که با توجه به شخصیت واقعی‌شان ارزیابی می‌شوند، دنیایی که در آن پیشداوری و تبعیض هیچ نقشی در واکنش‌ها، روابط متقابل، و مرادوات ما بازی نکند اما همیشه واقعیت چیز دیگری است. در شرایطی که استعاره (در سایبراسپیس نژاد وجود ندارد)، نه فقط در گفتمان‌های اینترنتی تثبیت شده بلکه در معماری این سیستم نیز نهادینه شده (غالباً در محیط‌های مجازی حتی یک فرماندهی وجود ندارد تا نشانه نژاد باشد) حذف نژاد در واقع به معنای پشتیبانی از سلطه فرهنگی سفیدپوستان است. وقتی به نژاد فردی اشاره نشود، فرض غالب این است که او سفیدپوست است. تارا مک فرسون (۲۰۰۰) این مسأله را نوعی نژادپرستی «پنهانی»

می‌نامد که در آن همزمان با نادیده گرفتن نژاد، تبعیض نژادی رخ می‌دهد. با این اوصاف، می‌توان باور داشت که سایبراسپیس نه در خلاء، بلکه در یک مجموعه اجتماعی و فرهنگی خاص وجود دارد. همچنان که کولکو و دوستانش می‌نویسند:

«ممکن است بتوانید وارد دنیای اینترنت بشوید بی آن که طرف‌های تماس شما در اینترنت از نژاد و جنسیت شما باخبر باشند. حتی ممکن است بتوانید با استفاده از امکانات سایبراسپیس، نژاد و جنسیت دیگری، غیر از نژاد واقعی‌تان برای خود در نظر بگیرید، اما دیده نشدن شما در روابط اینترنتی و شنیده نشدن صدایتان به شما کمک نمی‌کند تا بتوانید به‌طور کامل از هویت «دنیای واقعی» خود فرار کنید. بنابراین، نژاد در سایبراسپیس اهمیت دارد زیرا مدت زمانی که صرف ارتباط اینترنتی می‌کنیم به شیوه‌های،

فرهنگی، تربیتی، نژاد واقعی‌مان بستگی دارد. در یک رابطه اینترنتی دانش، تجربه، و ارزش‌هایی را به کار می‌گیریم که همگی با نوع نژادمان در ارتباط است. (۲۰۰۰، صص ۴ و ۵).

محدودیتی که در راه نزدیک شدن به فناوری در چارچوب گرایش یا شیب ارزشی یک فناری وجود دارد، این است که این مسائل با تمام دقیق بودنشان، هنوز تحت تأثیر شیخ جبرگرایی فناورانه - از این جهت که به معضل‌های اجتماعی به عنوان «عیب و کاستی» فناوری نگریسته می‌شود - قرار دارند. به همین دلیل، حضور نگرشی که این شیخ را دور کند ضروری است. به این منظور نظریه‌پردازان فرهنگی فناوری به «لاتور» رو می‌آورند. لاتور شرح می‌دهد که در فرآیندهای موازی تفویض و توصیه، کارآیی و کارآمدی چگونه رخ می‌نماید. تفویض، واگذاری وظیفه به شخص یا چیزی است. لاتور مثال یک «در» را مطرح می‌کند. برای این که دری درست کار کند یعنی مانع ورود افراد و اشیاء ناخواسته شود و افراد و اشیاء مطلوب را راه بدهد، لازم است که پس از باز شدن مرتباً بسته شود. (در غیر این صورت وجود در ضروری نیست). وظیفه بستن در را می‌توان به آدم‌ها تفویض کرد؛ کسی گماشته شود تا کنار در بایستد و آن را باز کند و ببندد، یا این که به مردم آموزش داده شود، در را پشت سر خود ببندند. اما هیچ‌یک از اینها کاملاً مطمئن نیست (ممکن است آدم نامطمئنی گماشته شود یا آدم‌های نامطمئنی از آن در عبور کنند و آن را همیشه باز بگذارند). پس می‌توان انجام این وظیفه را به یک

## ■ فناوری نوین رسانه‌ای نقشی اساسی در ترکیب متغیر اقتصادی و سیاسی جهان ایفا می‌کند.

## ■ فناوری به عنوان ابزاری خنثی و عامل نیرومند تغییر فرهنگی تلقی می‌شود.

ماشین واگذار کرد؛ وسیله خودکاری که بستن در را بی‌سروصدا، مؤثر و مداوم انجام می‌دهد. در این شیوه، انجام وظایف را به غیرانسان‌ها (چراغ راهنمایی به جای ماموران پلیس و غیره) تفویض می‌کنیم. فناوری‌ها جانشینان ما هستند و کارهای ما را انجام می‌دهند. با این حال، نمی‌توانیم فرآیند تفویض را به تنهایی مورد توجه قرار دهیم. اگر این‌گونه شود، در یک ساختارگرایی ساده‌لوحانه اجتماعی فرو خواهیم غلتید؛ چنان که گویی فناوری‌های صرفاً تجسم خواسته‌های اجتماعی هستند. ساده‌لوحانه نامیدن فرآیند تفویض از آن روست که فناوری‌های کاربردی رفتارهای خاصی، را به ما تلقین و توصیه می‌کنند. دستگاهی که در را می‌بندند، به روش خاصی کار خواهد کرد (خیلی سریع، خیلی آهسته، خیلی خشک) و ما باید خود را با نوع کارکرد این ماشین

خاص تطبیق دهیم (درست همان‌طور که می‌دانیم از کدام ماشین کپیبرداری استفاده کنیم، کدام ماشین بیشتر گیر می‌کند، یا کدام بالاتر سریع تر است). فرد باید بتواند با مقدار نیروی مشخصی یک در را باز کند و بعد مانع از بسته شدن آن شود. علاوه بر این، فناوری رفتارهایی خاص را به همه کسانی که انجام وظیفه‌ای را به آن تفویض می‌کنند، (مثلاً طراحان، برنامه‌ریزان شهری، مهندسان و غیره) تحمیل می‌کند. کسانی که تفویض می‌کنند و کسانی که تحت تأثیر قرار می‌گیرند، (و غالباً هستند) گروه‌های کاملاً متمایزی از مردم هستند (استار ۱۹۹۱). لاتور می‌گوید به این ترتیب فناوری‌ها اخلاقی هستند. آنها رفتار «درست» را تحمیل و عادات «خوب» را پرورش می‌دهند. «برخلاف انتقادهای مداوم پیروان اخلاق، هیچ انسانی در رعایت اصول اخلاقی مُصرتر از یک ماشین نیست، به خصوص اگر این ماشین به خوبی رایانه من باشد» (لاتور ۱۹۸۸، ص ۳۰۱). علاوه بر این فناوری ممکن است باعث ایجاد تبعیض شود و عبور از در را برای کودکان، کهنسالان یا معلولان جسمی دشوار سازد.

در مجموع تأثیر فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی بر ماهیت بازار کار بسیار شدید است (آرونو و تیز و دیفازو ۱۹۹۴؛ دایر-وایتفورد ۱۹۹۹). هیچ‌کس تأثیرگذاری فناوری‌های جدید اطلاعات و ارتباطات را به اندازه کسانی که مجبورند هر روز با آنها کار کنند و زندگی‌شان به آنها وابسته است، احساس نمی‌کند. کار با رایانه می‌تواند به راحتی به عوارض جسمی، مانند ناراحتی‌های میچ

دست، ضعف بینایی و غیره منجر شود. فناوری‌های جدید اطلاعات و ارتباطی هزاران فرصت برای نظارت و مراقبت فراهم می‌سازند. تأکید بر سرعت، یکی از عوامل تقویت کنترل مدیریت بر نیروی کار است. همچنان که آندرو راس گفته است «فراموش نکنیم که در مقابل هر یک از ما که خواهان سرعت بیشتر رایانه‌های شخصی و نرم‌افزارهاست، ۵۰ نفر دیگر هستند که خواهان آهسته کار کردن آنها هستند.» (۱۹۹۸، ص ۲۰).

اما فرآیند تجویز و رهنمود را نیز نباید فراموش کرد یا نادیده گرفت زیرا نادیده گرفتن آن، به طور مستقیم به جبرگرایی فناورانه منجر می‌شود و فقط تأثیرگذاری فناوری بر جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد لا توتور تأکید می‌کند که ما باید هر دو فرآیند را بررسی می‌کنیم. اندیشه سیاسی فناوری در هر دو جهت حرکت می‌کند: آنچه که تفویض و آنچه که تجویز شده است. هدف این نیست که بگوییم موازنه قدرت به هم می‌خورد، بلکه هدف این است بگوییم که همان وقتی که هنگام آزمایش ایدئولوژی، اندیشه سیاسی و قدرت متون فرهنگی به کار گرفته شده، برای پوشش فناوری‌ها نیز لازم است، اما برای تحقق این هدف، به زبانی بسیار ظریف که بتواند این فرایندها را به اندازه کافی شرح دهد، نیاز داریم.

مسئله جدید دیگری که در مطالعات فرهنگی، مطرح است مربوط به فضای اجتماعی (گراسبرگ ۱۹۹۳) است. هنگامی که این مسئله در مورد فناوری مطرح می‌شود، باید به مفاهیمی گسترده‌تر از بحث تأثیر متقابل اجتماع و فناوری، توجه کرد. اجتماع در این نگرش ذاتاً و عمدتاً فضایی است؛ ابعاد فضایی فناوری، اجتماعی هستند. از نظر تاریخی، بحث در محدوده این ابعاد، در قالب جبرگرایی فناورانه قرار گرفته است. برای مثال الیزابت آیزنشتاین (۱۹۷۹) گفته است مطبوعات، شکل جامعه اروپا را تغییر داد. اما یک نگرش فضایی ضرورتاً جبرگرایانه نیست. مطالعات فرهنگی به فناوری به عنوان یک عامل اجتماعی احتمالی در زندگی روزمره نزدیک می‌شود.

یک نگرش به این دیدگاه از فناوری از طریق پیوند بیان شفاهی زمانی. مکانی و سواد بوده است. این نگرش کلی با استفاده از آثار کاری (برای مثال، ۱۹۸۹)، اریک هاوولاک (برای مثال ۱۹۸۲)، اینیس (برای مثال ۱۹۵۱)، مارشال مک لوهان (برای مثال ۱۹۶۴)، و والتر اونگ (برای مثال ۱۹۸۲) به بررسی این نکته می‌پردازد که ویژگی‌های فناوری ارتباطات، چگونه تجربه کاربران را شکل می‌دهد و حتی خود جامعه را می‌سازد. برای مثال، اینیس استدلال کرده است که فناوری‌های ارتباطی نه فقط به تمرکز یا تمرکززدایی، بلکه مهم‌تر از آن به زمان یا مکان گرایش دارند. سنگ‌کننده کاری شده، رسانه‌ای پایدارتر است که به حفظ

گذشته یک جامعه در طول زمان کمک می‌کند. «پاپیروس» اگر چه دوام کتیبه‌های سنگی را ندارد، سبک‌تر و قابل انتقال است؛ بنابراین به سمت مکان گرایش دارد. پس، انتخاب رسانه، پیامدهایی برای شکل سیاسی جامعه در بر دارد. رسانه‌های متمایل به زمان، بر حفظ اجتماع در زمان تمرکز دارند؛ رسانه‌های متمایل به مکان بر روی کنترل بر مکان تمرکز می‌کنند و بنابراین امپراتوری را ترویج می‌کنند. با این حال رسانه‌های متمایل به مکان نیز به دموکراتیک کردن جامعه کمک می‌کنند. محققان جدید، مانند برلند (۱۹۹۲) و کاری (۱۹۸۹) استدلال کرده‌اند که فناوری‌های الکترونیکی جدید به مکان گرایش دارند و بنابراین به طور بنیادی علاقه‌مند به کنترل هستند.

از وعده‌های اتصال جهانی شرکت‌های تلفن به «جهان» در شبکه جهان گستر گفت‌وگوهای رسانه‌ای جدید بیشتر از زمان روی مکان تأکید می‌کنند. این کنترل مکان شاید با زبان الکترونیک رسانه‌های جدید، که همان‌گونه که مارک پوستر اشاره می‌کند (۱۹۹۰) دیگر نمی‌توان آن را در مکان و زمان قرار داد، تشدید یا خنثی شود. «زبان الکترونیک با تضعیف مختصات زمانی مکانی آن، همه جا هست و هیچ جایی نیست، همیشه هست و هرگز نیست و واقعاً مادی و غیرمادی است.» (۱۹۹۰، ص ۸۵).

ویژگی‌های یک رسانه ممکن است آثار «سایکو دینامیک» و همچنین آثار اجتماعی داشته باشد. برای مثال اونگ (۱۹۸۲) درباره خصوصیات فیزیکی صوت و دریافت صوت و این که این خصوصیات چگونه یک فرهنگ دارای مبنای شفاهی را شکل می‌دهند، بحث می‌کند. همچنین با منابع محدود غیرفیزیکی، یک جامعه شفاهی برای ایجاد و انتقال دانش به تقویت حافظه، تکرار و پرسش‌های آیینی متکی است. ابداع نوشتن و ظهور مطبوعات چاپی، امکان بیان اندیشه‌ها و افکار عمیق‌تر و منحصربه‌فردتر را فراهم ساخت اگر چه این نوآوری‌ها نیز بر اندیشه تک بعدی تأکید داشتند (مک لوهان و لفیوره ۱۹۶۷). مطالعات فرهنگی اخیر این رشته را دنبال کرده و توجه داشته‌اند که مکان اجتماعی فقط یک مکان بصری نیست بلکه یک مکان سمعی و شفاهی نیز هست (استرن ۱۹۹۹a).

مکان اجتماعی، در این سنت فرهنگی به پیروی از اینس، هم گستره سیاست (اجتماع در مقابل کنترل) و هم مکان پدیده‌شناسانه (زیستن در یک جهان شفاهی، یا چاپی یا الکترونیک) است. مطالعات فرهنگی معاصر، بررسی مسائل فناوری و فضای اجتماعی را برحسب تمایز و جسمانیت آغاز کرده تا از جبرگرایی بالقوه سنت پیشین اجتناب کند. وایز به پیروی از دلوز و گواتاری دو نوع تمایز جسمانی و غیرجسمانی را شناسایی کرده است (۱۹۹۷، صص ۵۷ تا ۸۲)؛ اولی را فناوری و دومی را زبان نامیده است.

کلید درک این مفاهیم، رابطه بین آنها است. فناوری و زبان، هر دو ابداع شده و لازم و ملزوم یکدیگرند. فضای اجتماعی حاصل این ابداع است. بدین معنا که فضای اجتماعی از زبان، فناوری و رابطه مشروط و ویژه‌ای که میان آنهاست، تشکیل شده است. برای مثال گفت‌وگو رسانه‌های نوین، مخصوصاً در ایالات متحده، تمایز زبانی را برتر از فناوری می‌داند و این به معنای دموکراسی یا توانایی شهروند آزاد به ایجاد تغییر از طریق وسایل معنوی یعنی رای دادن است. در واقع گرایش رسانه‌های نوین بیشتر به سمت امکانات دموکراتیک فناوری‌های جدید است. ما با قدرت زبان، حرکت ماشین‌هایی را که از جهات دیگر ممکن است بر ما فائق آیند، کنترل می‌کنیم. غالباً به نظر می‌رسد که فناوری‌های جدید ماهیتی فیزیکی ندارند و ذراتی صرف از سایبراسپیس هستند (برای مثال

میچل ۱۹۹۵؛ نگرو پونته ۱۹۹۵). با وجود این، تا حدی که فناوری‌ها (مخصوصاً فناوری ارتباطی) در فضای اجتماعی رخنه می‌کنند، لازم است درک کنیم که این فناوری‌ها در قلمرو تمایز جسمی و مادی نیز، با وجود کم دوامی ظاهری دیجیتال، راه یافته‌اند. نزدیک شدن به فناوری از نقطه نظر ویژگی‌های مادی و جسمانی، توجه به ماهیت فیزیکی فناوری، سیستم، پیوندها و ارتباطات زیربنایی فیزیکی را نیز در برمی‌گیرد. برای مثال اگر جوامع مجازی را در نظر بگیریم، تمایز معنوی تنها شامل تبادل اندیشه‌ها، و رویارویی و برخورد مغزهاست. اما جوامع مجازی گسترده‌تر از این است؛ آنها سازمان‌ها و شبکه‌هایی هستند که ماهیت فیزیکی دارند. یک جامعه مجازی شبکه‌ای از روندها و روش‌ها است. باید آثار این ماهیت مادی را بر ارتباطات داخلی خود شبکه، چگونگی فعالیت‌ها و نوع شکل‌گیری شبکه مورد توجه قرار دهیم. هاریسون و استفن (۱۹۹۹) می‌نویسند که فناوری‌هایی، مخصوصاً در جوامع مجازی، نشانه و تجسم ایده‌ها هستند. اما ایده‌ها به تنهایی سازنده جوامع مجازی نیستند بلکه چگونگی تجسم آنها در فناوری‌هایی که بر کاربر و سیستم تأثیر می‌گذارند، نیز از اهمیت برخوردار است.

یکی از ابعاد اساسی تمایز مادی، و مرکز توجه و رفتارهای فرامدرن فناوری، خود جسم است. همچنان که اسلک یک دهه پیش نوشت پرسش مطالعات فرهنگی فناوری این است که چگونه فناوری با فرهنگ فرامدرن برخورد می‌کند؛ لذت

### ■ فناوری‌های جدید، ساختار کلی قدرت را به جای نابودی تقویت می‌کنند.

### ■ فناوری‌ها راه‌های ایجاد نظم در جهان هستند و تصمیمات مربوط به طراحی آنها می‌تواند برای نسل‌های بعدی تأثیرگذار باشد.

### ■ تأثیر فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی بر ماهیت بازار کار بسیار شدید است.

استفاده از رایانه شخصی چه کیفیتی دارد آیا تکنیک‌ها (مثلاً تکنیک نوشتن یا کتابداری) لذت بخش هستند؟ آیا این لذت، حس لامسه، شنوایی و بینایی را به یک اندازه بهره‌مند می‌سازد؟ بدن چگونه رایانه شخصی را به کار می‌گیرد، از آن رها می‌شود، با آن چالش می‌کند، آن را کنترل می‌کند، بر آن تسلط می‌یابد یا بر آن فرمان می‌راند؟ ماهیت این رابطه متقابل چیست؟ آیا بدن (جسم) غیرضروری می‌شود؟ (۱۹۸۹، ص ۳۴۳)

وابستگی یک جنبه جسمانی و مادی فناوری‌های جدید است. به وابستگی غالباً در گفت‌وگو‌هایی که پیرامون فناوری‌های جدید شکل می‌گیرد (مخصوصاً در آثار مربوط به جوامع مجازی، مثلاً راینگولد ۱۹۹۳) به عنوان شدت تأثیر فناوری‌های جدید اشاره می‌شود. همچنان که راینگولد نوشته است، جوامع مجازی اگر قرار است چیزی بیش از جوامع صرفاً مصنوعی و بدلی باشند لازم است چیزی بیش از مجاز صرف باشند. (۱۹۹۳، ص ۲۳). منظور این نیست که فقط دیدارهای فیزیکی (گردش‌ها، گردهمایی‌ها) به ترکیب یک جامعه مجازی افزوده شود، بلکه واکنش‌های عاطفی نسبت به فعالیت آن لاین نیز باید به عنوان یک واکنش تجسمی مورد توجه قرار گیرد.

کتاب فناوری‌های جسم دارای جنسیت اثر آن بالسامو (۱۹۹۶) یک نمونه بارز از نگرش مطالعات فرهنگی معاصر نسبت به مسائل جسم است. این کتاب اگر چه بیشتر به بررسی نمادهای جسم و این که چگونه جسم‌ها نشانگر جنبه‌های تمایز غیرجسمی و غیرمادی هستند، می‌پردازد جنبه‌های دیگر بیان فنی جسم را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. بالسامو می‌پرسد بدن به عنوان «چیزی از طبیعت» که به صورت «نشانه‌ای از فرهنگ» تغییر یافته چگونه است؟ (۱۹۹۶، ص ۳). بدن هم محصول نیروهای اجتماعی و هم فرآیندی از هویت‌سازی است. کتاب او درباره طیفی از فناوری‌های جدید از بدنسازی تا جراحی پلاستیک برای زیبایی، و حاملگی بحث می‌کند.

مارک دری می‌گوید فناوری اطلاعات به سرعت فرار ما شتاب خواهد بخشید. او در کتاب سرعت فرار (۱۹۹۶) خرده فرهنگ‌هایی را که در جنبش «تکنو. تعالی‌گرا» گرفتار شده‌اند، وصف می‌کند؛ جنبشی که به بدن تا حد اکثر توان آن فشار می‌آورد و در نهایت می‌کوشد بدن را در فضای سایبراسپیس محض رها

کند. نمونه‌ها در این مورد در نوشته‌های مربوط به فرهنگ سایبر که در آنها ساختارهای مادی (مخصوصاً بدن، جسم) و اشخاص به حال خود رها می‌شوند تا در «شهر کامپیوترها» بازی کنند (میشل ۱۹۹۵؛ موراوک ۱۹۸۸؛ نگرو پونه ۱۹۹۵) فراوان است.

با این حال، رها شدن از جسم و ماده خطرناک و قطعاً نقطه‌های کور خود را دارد، خطر نادیده گرفتن بسیاری از آثار قدرت و سیاست که در بخش‌های پیشین این نوشتار بدان پرداختیم. برای مثال بروک و بول نوشته‌اند:

آرزوی پشت سر گذاشتن جسم، زمان و مکان در جست‌وجوی پیشی جستن الکترونیک از جامعه در شرایطی که زمان و مکان زندگی روزمره برای عده بسیاری به شدت نامطمئن، نامطبوع و خطرناک شده. حتی اگر این افراد کسانی باشند که به بهترین وجه در برابر خطری که به شدت برایشان نگران‌کننده است محافظت شده باشند. به طور تصادفی تشدید نمی‌شود... بلکه انگیزه پرواز به سایبراسپیس در پس ترس‌ها و وسوسه‌هایی نهفته است که برای پرواز به حاشیه شهرها وجود دارد. این یک «پرواز سفید دیگر است.» (۱۹۹۵، ص ۹ مقدمه).

تمرکز بر تمایز جسمی، درگیری‌ها و ملاحظات دیگری دارد. تحقیقات درباره فناوری، و نه فقط در مطالعات فرهنگی، بر نمادها و فرآیندهایی مفهومی همچون منظور از فناوری چیست؛ چگونه ارائه می‌شود؛ چه چیزی را ارائه می‌دهد؛ و غیره، متمرکز است. هدف از طرح این پرسش‌ها، درک و دریافت جنبه‌های فرهنگی فناوری است. اما روایتی از فرهنگ که فقط به ارائه مفهوم می‌پردازد در واقع روایتی محدود از فرهنگ است. بی‌تردید فرهنگ، تعریفی گسترده‌تر از «شیوه‌های ساده بیان کردن» دارد. لفتوره (Leftvre ۱۹۹۱) با استفاده از یک مدل اجتماعی استدلال می‌کند که برای فضا و فرهنگ جنبه‌های غیربانی وجود دارد.

لفتوره در تولید فضا سه شیوه اندیشیدن درباره فضا ارائه می‌دهد: شیوه فضایی، نمادهای فضا، و فضای تصویری (یا به طور خلاصه، فضا آن گونه که ادراک می‌شود، آن گونه که از ذهن می‌گذرد، و آن طور که وجود دارد). شیوه فضایی شامل تولید و بازتولید، و مکان‌های خاص و مجموعه‌های فضایی خاص هر شکل‌گیری اجتماعی است. شیوه فضایی تداوم و میزان معینی از انسجام را تضمین می‌کند. از حیث فضای اجتماعی، این انسجام به مفهوم میزانی تضمین شده از توانایی و سطحی خاص از عملکرد است. (۱۹۹۱، ص ۳۳). نمادهای فضا، تجربیدی، فضای مفهوم سازی شده، مجموعه‌ای از مفاهیم هستند (برای مثال فضای اجتماعی مدرن)، پیرامون مفاهیم کارایی، تازگی، انقلاب، فن‌گرایی و غیره ساخته شده است. در فضای تصویری (یا بهتر و دقیق‌تر فضاهای تصویر) فضا به گونه‌ای است

که از طریق تصاویر و نمادهای مربوطه مستقیماً در آن زندگی شکل گرفته و بنابراین فضای ساکنان و «استفاده‌کنندگان» است.» (۱۹۹۱، ص ۳۹).

پس، از نظر فناوری نیاز به ارزیابی فناوری به عنوان یک شیوه فضایی، و تأثیر فناوری بر شیوه‌های فضایی داریم. ما می‌توانیم ترتیب تازه محیط کار، حتی حذف محیط کار و تبدیل آن به یک دفتر مجازی را ارزیابی کنیم. همچنین می‌توانیم روشی را که وسایلی مانند دستگاه‌های استرنو شخصی و پیجرها فضا را بیان می‌کنند، بررسی کنیم. تغییرات در نمادهای فضا از یک سو با رسانه‌های جدید، با فناوری‌های جدید طراحی داده‌ها و از سوی دیگر با جغرافیای جدید سایبراسپیس ارتباط دارد. (المر ۱۹۹۹). سرانجام فضاهای ارائه شده، فناوری‌های رسانه‌ای جدید را به عنوان مرزی جدید (راینگولد ۱۹۹۳)، مرکز خرید همسایه، یک سالن یا کافه و غیره ارائه می‌دهند (به بحث‌ها در جونز ۱۹۹۷؛ ۱۹۹۸ نیز نگاه کنید).

یکی از تازه‌ترین و به عقیده ما، مهم‌ترین گفتمان‌ها درباره اندیشه فضای اجتماعی، دنباله بررسی‌های اخیر پیرامون جغرافیای شهری است که رشته‌های فضایی جغرافی (برای مثال «ماسی» ۱۹۹۴) و نگرش مادی‌تر و جسمی‌تر را نسبت به مطالعات شهری و فضای شهری بررسی می‌کند. یک اثر قابل توجه در این زمینه کتاب مخابرات و شهر (۱۹۹۶) اثر «استفن گراهام» بود و «سیمون ماروین» است که به اندیشه فضای شهر، از دیدگاه‌های گوناگون می‌پردازد و زیربناهای مخابراتی (یعنی، در این مورد، سیستم تلفن)، ماهیت متغیر طراحی شهری، برنامه‌ریزی و اوضاع اقتصادی شهری، و اندیشه‌های لاتور در زمینه تمایز را مورد بررسی قرار می‌دهد. به علاوه این که چگونه چنین چیزهایی به ساختن فضا، ساختن خصوصی و عمومی از طریق فناوری‌های جدید رسانه‌ای کمک می‌کند. (به Droege ۱۹۹۷ نیز نگاه کنید).

نگرش‌ها نسبت به فناوری و فضای اجتماعی با نگرش‌هایی که نسبت به فناوری، سیاست و قدرت وجود دارد، در حوزه نظارت تداخل پیدا می‌کنند. گراهام و ماروین می‌نویسند «مخابرات و ارتباطات راه دور، همراه با رایانه‌ها و فناوری‌های رسانه‌ای، در اساسی‌ترین سطح فناوری‌های کنترل و نظارت هستند» (۱۹۹۶، ص ۲۳۸). چنین فناوری‌های کنترل‌کننده‌ای «امکان توسعه جوامع بزرگ و پیچیده صنعتی را فراهم ساخته‌اند» (۱۹۹۶، ص ۲۱۴). گراهام و ماروین همزمان با پذیرش نگاه نامساعد موجود نسبت به مسائل نظارت و کنترل، یادآوری می‌کنند که نظارت پدیده‌ای مفرد نیست بلکه به موقعیت‌ها و شرایط گوناگون بستگی دارد. از سوی دیگر راه‌ها و وسایلی



گوناگون نظارت هنوز متمرکز نشده است. از اصل نظارت، تحت تأثیر اثر فوکو (مخصوصاً، ۱۹۷۷ a)، برای گفت‌وگو درباره مسائلی گوناگون به عنوان مثال این که چگونه می‌توان معماری (از جمله خیابان‌ها، مدارس، زندان‌ها و مانند آنها) را براساس اندیشه‌ای که در طراحی آن سهیم بوده است، مورد بررسی قرار داد، استفاده شده است. این یک الگوی بصری نظارت است. درخواست توجه و رسیدگی، عاملی است که نظارت را همچنان که فوکو می‌خواست. در موقعیت و شرایط تاریخی قرار می‌دهد. اما این امر گاهی فراموش می‌شود، و به جای آن از نظارت به عنوان اصلی همگانی‌تر استفاده می‌شود. بخشی از آخرین نوشته دلوژ (۱۹۹۵) درباره اشکال جدید نظارت و کنترل بود و خطوط اصلی یک نظام کنترل را ترسیم می‌کرد که با جامعه انضباطی قرن نوزدهم که

دارای مبانی نهادی بیشتری است و فوکو آن را توصیف کرده است. تفاوت دارد. توجه به جنبه‌های بصری نظارت، به ویژه مدیریت داده‌های شخصی و سازمان‌های جدید، پایگاه اطلاعات و پیوندهای بین آنها، برای ایجاد پرونده‌ها و شرح‌حال‌های خاص، نیز مهم است. برای مثال درباره اندیشه نظارت مصرف‌کننده، به نحو بارزی از یک دیدگاه اقتصادی سیاسی (گاندی ۱۹۹۳) بحث شده است. اما برای بحث درباره آثار اجتماعی نظارت (لیون ۱۹۹۴؛ پوستر ۱۹۹۰) و آثار فرهنگی نظارت (بوگارد ۱۹۹۶؛ استاپلز ۱۹۹۷) تلاش‌های دیگری صورت گرفته است.

ما براساس اندیشه لفیوره درباره فضای اجتماعی، می‌توانیم به نظارت به عنوان بیان یک شیوه فضایی (ساختن فضای عمومی/خصوصی)، ماهیت متغیر بازنمایی‌ها و تصاویر فضا (خط لرزان بین عمومی و خصوصی) و بازنمایی‌های فضانگاه کنیم. نظارت، فرایندی است که ترکیب و ساختاری فیزیکی (صحنه، زندان تمام دید، شیوه) می‌آفریند و تصاویر و بازنمایی‌های فضا (مونیتورهای ویدئویی یک میدان عمومی) را براساس فرضیات ایدئولوژیک درباره ارتکاب جرم و تعیین هویت ارزیابی می‌کند. نظارت، از مراقبت پس از وقوع جرم و دستگیر کردن به پیش‌بینی، مراقبت و دستگیر کردن قبل از وقوع جرم تغییر یافته است. این امر در مورد اندیشه‌های نظارت بصری و همچنین شکل‌های دیگر نظارت داده‌ها از جمله بازاریابی، (گاندی ۱۹۹۳) صدق می‌کند. آنچه که آشکار است، وجود یک پیوند

■ هیچ‌کس تأثیرگذاری فناوری‌های جدید اطلاعات و ارتباطات را به اندازه کسانی که مجبورند هر روز با آنها کار کنند و زندگی‌شان به آنها وابسته است، احساس نمی‌کند.

■ تأکید بر سرعت، یکی از عوامل تقویت کنترل مدیریت بر نیروی کار است.

■ تحقیق و مطالعه پیرامون فرایند جهانی سازی بر اقتصاد سیاسی متمرکز است.

حیاتی بین نظارت و تظاهر Simulation است. سؤالی که در اینجا باید مطرح کرد این است که نگرش آشکار مطالعات فرهنگی نسبت به نظارت، چگونه باید باشد؟ با توجه به تحلیل‌هایی که در این بخش از گفتار حاضر ارائه شد، پیشنهاد ما این است که لایه بندی‌ها و تظاهرات گفتمان و فناوری، و این که قرار است فناوری‌ها چه چیزی را نمایش دهند یا چه مفهومی داشته باشند و چگونه با گفتمان‌های گسترده‌تر اجتماع سازگار شوند، بررسی شود. همچنین لازم است درباره این که چگونه نظارت بخشی از فرهنگ می‌شود، چگونه اندیشه‌های امورشخصی و کنترل به شیوه‌های نظارت و جنبه مادی فضای اجتماعی شکل گرفته مربوط می‌شوند، فکر کنیم.

علاوه بر مسائل جسمانی و مادی و نظارت مطالعات فرهنگی معاصر که پیرامون فضای اجتماعی شکل می‌گیرد ابعاد زندگی روزمره و جهانی سازی را نیز بررسی می‌کند. بررسی زندگی روزمره، به طور مشترک، از سنت قوم‌نگاری مطالعات فرهنگی برای مثال هال و جفرسون (۱۹۷۶)؛ ویلیس (۱۹۷۷) و اخیراً از آثار لفیوره (۱۹۹۱) و میشل دوسرتو (۱۹۸۴) سرچشمه می‌گیرد. با این حال به استثناء مطالعات فناوری خانگی (مخصوصاً تلویزیون، به سیلورستون و هرش ۱۹۹۲؛ برای فناوری اطلاعات در خانه به نوبل ۱۹۹۹ نگاه کنید) فناوری همچنان غایب است. البته مطالعات فرهنگی زندگی روزمره، ممکن است تحت تأثیر اندیشه لاتور درباره فناوری به عنوان عوامل اجتماعی در مطالعات آینده سودمند باشد. یادآوری نگرانی عمیق مردم کشورهای صنعتی در نخستین روز سال ۲۰۰۰ پس از اختلال در کار رایانه‌ها، نشان‌دهنده جایگاه مهم و حیاتی فناوری در زندگی روزمره مردم این کشورهاست.

تحقیق و مطالعه پیرامون فرایند جهانی سازی بر اقتصاد سیاسی متمرکز است، اگر چه بخش گسترده‌ای از مطالعات، جنبه‌های فرهنگی این فرایند را نیز مدنظر دارد (برد و دوستان ۱۹۹۳، تاملینسون ۱۹۹۹؛ واترز ۱۹۹۵). با این حال، عده اندکی به مسأله جهانی سازی از نظر فرهنگی و فناوری پرداخته‌اند. استراتون (۱۹۹۷) یک مورد استثنایی است اگر چه بخش پایانی مقاله او بیشتر درباره اقتصاد

سیاسی است تا درباره فرهنگ.

### نتیجه‌گیری

انجام مطالعات فرهنگی فناوری جدید رسانه‌ای، نه دقیق است و نه علمی و البته همیشه موقتی است. این امر مسئولیت را دشوارتر می‌سازد. اگر در فکر عنصری که به سادگی قابل شناسایی هستند نباشیم، چگونه می‌توانیم کسی یا چیزی را به هر شکلی مسئول بدانیم؟ خطر تفویض تمایز (مخصوصاً در قبال انسانها و غیرانسانها) در این است که سبب شود تفویض مسئولیت نیز به همین ترتیب امکان یابد و این امر به ایجاد وقفه در انجام وظیفه یا انکار کامل هر مسئولیتی منجر شود. با این حال اگر چه خود و ذهنیت به تعبیری، انتزاعی هستند، اما مفاهیم متفاوت خود و ذهنیت امکاناتی با پیامدهای بالقوه عظیم را در رابطه‌های قدرت یا میسر می‌سازند یا محدود می‌کنند. گراسبرگ در این زمینه می‌گوید:

در مطالعات فرهنگی مسلماً مسأله تمایز به چیزی بیش از این مسأله ساده که آیا مردم اعمال خود را به طور ارادی کنترل می‌کنند یا چگونه این کار را می‌کنند مربوط می‌شود.

در مطالعات فرهنگی برقراری پیوند بین بینش‌های نظری و تصمیم‌گیری عملی - برای مثال، تصمیمات مربوط به فناوری جدید رسانه‌ای - نیازی ضروری است. ابعاد تمایز (Agency)، سیاست و فضا در طرح، اجرا و کاربرد رسانه‌های جدید نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

ارائه این پیشنهادها یا انتقادهای در موارد دیگر (طراحان، سیاستگذاران، عموم مردم) همیشه آسان است، اما اگر قرار باشد جنبه ترکیبی مطالعات فرهنگی را در نظر بگیریم باید به شیوه‌های خودمان که در بیشتر مواقع در چارچوب آموزش عالی هستند توجه بیشتری نشان دهیم. همچنان که کالوین. او. شرراگ گفته است: «دانشگاهی را که به تحولات فناورانه عصر حاضر پاسخ ندهد، می‌توان از نظر اخلاقی بی‌مسئولیت و تأثیرناپذیر دانست. (نقل شده در مک میلان و هاید ۲۰۰۰). بنابراین لازم است ما شیوه‌هایی برای نشان دادن واکنش پیدا کنیم؛ زیرا مطالعات فرهنگی در این زمینه، راه‌هایی ارائه نکرده است.

استرن، مانند سایر نظریه‌پردازان فرهنگی، بر این باور است که فایده بخشی مطالعات فرهنگی درباره تحقیقات اینترنت، بستگی به توانایی این‌گونه مطالعات در سوق دادن تفکر خوانندگان به تضاد بین ماورای فن‌گرایی - فن‌دوستی و فن‌گریزی و همچنین ماورای ادبیات تغییر هزاره‌ای [حالا در

۲۰۰۱، می‌توانیم انقلابی را جایگزین کنیم] دارد. (۱۹۹۹b، ص ۲۸۲). بسیار خوب، اما بعد چه بکنیم؟ و از عبارت «چه بکنیم» چه برداشتی داریم؟

مطالعات فرهنگی رهایی‌بخش در تضاد با انگیزه‌هایی است که هنوز با انگیزه‌های بیشتر پژوهشگران آن مربوط می‌شود. با این حال، باید صادقانه اقرار کرد از آنجا که مطالعات فرهنگی (حداقل در امریکای شمالی) در دانشگاه‌های متمایل به فن و تجارت و تجارت پیشه ریشه دوانده، شناسایی نظریه‌پرداز فرهنگی فن‌گرا، فن‌گریز یا فرصت‌طلب، از مسیری نظری و عملی، دشوار است. بدیهی است که هنوز کارهای زیادی برای انجام دادن باقی مانده است. □

منبع: ۲۰۰۲ The Handbook of New Media/ Sage \*

### منابع:

- Acland, Charles (1998) 'IMAX technology and the tourist gaze' Cultural Studies, 12 (3): 429-45.
- America's Technology Literacy Challenge (1996) 15 February, www.whitehouse.gov/WH/New/edtech/2pages.html.
- Appadurai, Arjun (1996) Modernity at Large: Cultural Dimensions of Globalization. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Aronowitz, Stanley and DiFazio, William (1994) The Jobless Future: Sci-Tech and the Dogmas of Work. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Balsamo, Anne (1996) Technologies of the Gendered Body: Reading Cyborg Women. Durham, NC: Duke University Press.
- Beniger, James (1986) The Control Revolution: Technological and Economic Origins of the Information Society. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Berland, Jody (1992) 'Angels dancing: cultural technologies and the production of space', in Lawrence Grossberg, Cary Nelson and Paula A. Treichler (eds), Cultural Studies. New York: Routledge. pp. 38-51.
- Berland, Jody (2000) 'Cultural technologies and the "evolution" of technological cultures', in Andrew Herman and Thomas Swiss (eds), The World Wide Web and Contemporary Cultural Theory: Magic, Metaphor, Power. New York: Routledge.
- Bird, Jon, Curtis, Barry, Putnam, Tim, Robertson, George and Tickner, Lisa (eds) (1993) Mapping the Futures: Local Cultures, Global Change. New York: Routledge.
- Boal, Iain (1995) 'A flow of monsters: Luddism and virtual technolo-

- Dery, Mark (1996) *Escape Velocity: Cyberculture and the End of the Century*. New York: Grove.
- Droege, Peter (ed.) (1997) *Intelligent Environments: Spatial Aspects of the Information Revolution*. New York: Elsevier.
- Dyer-Witford, Nick (1999) *Cyber-Marx: Cycles and Circuits of Struggle in High-Technology Capitalism*. Urbana, IL: University of Illinois Press.
- Eisenstein Elizabeth (1979) *The Printing Press as an Agent of Change: Communications and Cultural Transformations in Early Modern Early Modern Europe*. New York: Cambridge University Press.
- Elmer, Greg (1999) 'Diagrams, maps and markets: the technological matrix of geographical information systems', *Space and Culture*, 3:41-60.
- Feenberg, Andrew (1991) *Critical Theory of Technology*. New York: Oxford University Press.
- Feuer, Lewis S. (ed.) (1959) *Marx and Engels: Basic Writings on Politics and Philosophy*. Garden City, NY: Anchor.
- Foucault, Michel (1977a) *Discipline and Punish: the Birth of the Prison*, trans. Alan Sheridan. Harmondsworth: Penguin.
- Foucault, Michel (1977b) 'Nietzsche, genealogy, history', in *Language, Counter-Memory, Practice: Selected Essays and Interviews*, trans. D.F.Bouchard and S.Simon. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Foucault, Michel (1998) *Technologies of the Self: a Seminar with Michel Foucault*, edited by Luther H. Martin, Huck Gutman and Patrick H. Hutton. Amherst, MA: University of Massachusetts Press.
- Gandy, Oscar H., Jr (1993) *The Panoptic Sort: a Political Economy of Personal Information*. Boulder, CO: Westview.
- Graham, Stephen (1998) 'Spaces of surveillant simulation: new technologies, digital representations, and material geographies', *Environment and Planning D: Society and Space*, 16: 483-504.
- Graham, Stephen and Marvin, Simon (1996) *Tele-communications and the City: Electronic Spaces, Urban Places*. New York: Routledge.
- Grossberg, Lawrence (1993) 'Cultural studies and/in new Worlds', *Critical Studies in Mass Communication*, 10 (1): 1-22.
- Grossberg, Lawrence (1996) 'Identity and cultural studies: is that all there is?', in Stuart Hall and Paul DuGay (eds), *Questions of Cultural Identity*. London: Sage. pp.87-107.
- Hall, Stuart (1983) 'The Problem of ideology-Marxism without guarantees', in Betty Matthews (ed.), *Marx 100 Years on*. London: Lawrence & Wishart. pp.57-84.
- Hall, Stuart (1986) 'On postmodernism and articulation: an interview with Stuart Hall,, by Lawrence Grossberg', *Journal of Communication* 'gies', in James Brook and Iain Boal (eds), *Resisting the Virtual Life: the Cultural and Politics of Information*. San Francisco: City Lights. pp.3-15.
- Bogard, William (1996) *The Simulation of Surveillance: Hypercontrol in Telematic Societies*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Borgmann, Albert (1984) *Technology and the Character of Contemporary Life: a Philosophical Inquiry*. Chicago: University of Chicago Press.
- Brook, James and Boal, Iain A. (eds) (1995) *Resisting the Virtual Life: the Culture and Politics of Information*. San Francisco: City Lights.
- Callon, Michel and Latour, Bruno (1981) 'Unscrewing the big Leviathan: how actors macro-structure reality and how sociologists help them do so', in K.Knorr-Cetina and A.Cicourel (eds), *Advances in Social Theory and Methodology: toward an Integration of Micro-and Macro-Sociologies*. Boston: Routledge & Kegan Paul. Pp.277-303.
- Carey, James W. (1975/1989) 'A cultural approach to communication', reprinted in *Communication as Culture: Essays on Media and Society*. Boston: Unwin Hyman. pp. 13-36.
- Carey, James W. (1983/1989) 'Technology and ideology: the case of the telegraph', reprinted in *Communication as Culture: Essays on Media and Society*. Boston: Unwin Hyman. pp. 201-30.
- Carey, James W. (1989) 'Space time and communications: a tribute to Harold Innis', in *Communication as Culture Essays on Media and Society*. Boston: Unwin Hyman. pp. 142-72.
- Cherny, Lynn and Weise, Elizabeth Reba (1996) *Wired-Women: Gender and New Realities in Cyberspace*. Seattle: Seal.
- Cohn, Carol (1989) 'Sex and death in the rational world of defense intellectuals', in Micheline R.Maison Jean F.O'Barr, Sarah Westphal-Wihl and Mary Wyler (eds), *Feminist Theory in Practice and Process*. Chicago: University of Chicago Press. pp. 107-38.
- Cowan, Ruth Schwartz (1983) *More Work for Mother: the Ironies of Household Technology from the Open Hearth to the Microwave*. New York: Basic.
- Coyne, Richard (1995) *Designing Information Technology in the Postmodern Age: from Method to Metaphor*. Cambridge, MA: MIT Press.
- de Certeau, Michel (1984) *The Practice of Everyday Life*, trans. Steven Rendall. Berkeley, CA: University of California Press.
- Deleuze, Gilles (1985) *Negotiations: 1972-1990*, trans. Martin Joughin. New York: Columbia University Press.
- Deleuze, Gilles and Guattari, Felix (1987) *A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia*, trans. Brian Massumi. Minneapolis: University of Minnesota Press.

- Lerner, Daniel (1958) *The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East*. Glencoe, IL: Free Press.
- Lyon, David (1994) *The Electronic Eye: the Rise of Surveillance Society*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Massey, Doreen (1994) *Space, Place, and Gender*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- McLuhan, Marshall (1964) *Understanding Media: the Extensions of Man*. New York: Signet.
- McLuhan, Marshall and Fiore, Quentin (1967) *the Medium is the Message: an Inventory of Effects*. New York: Bantam.
- McMillan, Jill J. and Hude, Michael, J. (2000) 'Technological innovation and change: a case study in the formation of organizational consciousness', *Quarterly Journal of Speech*, 86 (1): 19-47.
- McPherson, Tata (2000) 'I'll take my stand in Dixie-net: white guys, the South, and cyberspace', in Beth E./kolko, Lisa Nakamura and Gilbert B. Rodman (eds), *Race in Cyberspace*. New York: Routledge. pp 117-31.
- Michaels, Eric (1989) *For a Cultural Future: Francis Jupurrural Makes TV at Yuendumu*. Sydney: Art and Text.
- Miller, Laura (1995) 'Women and children first: gender and the settling of the electronic frontier', in James Brook and Iain A. Boal (eds), *Resisting the Virtual Life: the Culture and Politics of Information*. San Francisco: City Lights. Pp. 49-57.
- Mitchell, William J. (1995) *City of Bits: Space, Place and the Infobahn*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Moravec, Hans (1988) *Mind Children: the Future of Robot and Human Intelligence*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Nakamura, Lisa (1995) 'Race in/for cyberspace: identity tourism and racial passing on the Internet', *Works and Days*, 13 (1-2): 181-93.
- Negroponte, Nicholas (1995) *Being Digital*. New York: Knopf.
- Nelson, Cary, Treichler, Paula A. and Grossberg, Lawrence (1992) 'Cultural studies: an introduction', in Lawrence Grossberg, Cary Nelson and Paula A. Treichler (eds), *Cultural Studies*. New York and London: Routledge. pp. 1-16.
- Nisbet, Robert (1980) *History of the idea of Progress*. New York: Basic.
- Noble, David (1982) 'Introduction', in M. Cooley, *Architect or Bee? The Human/Technology Relationship*. Boston: South End.
- Noble, Greg (1999) 'Domesticating technology: learning to live with Inquiry', 10 (2): 42-60.
- Hall, Stuart (1990) 'The emergence of cultural studies and the crisis of the humanities', *October*, 53: 11-23.
- Hall, Stuart and Jefferson, Tony (eds) (1976) *Resistance though Rituals: Youth Subcultures in Post-War Britain*. London: Unwin Hyman.
- Haraway, Donna (1985) 'A cyborg manifesto: science, technology and socialist-feminism in the 1980s', *Socialist Review*. 80:65-108.
- Haraway, Donna (1992) 'The promises of monsters: a regenerative politics for inappropriate/d others', in Lawrence Grossberg, Cary Nelson and Paula A. Treichler (eds), *Cultural Studies*. New York: Routledge. pp. 295-337.
- Haraway, Donna (1992) 'The promises of monsters: a reenerative politics for inappropriate/d others', in Lawrence Grossberg, Cary Nelson and Paula A. Treichler (eds), *Cultural Studies*. New York: Routledge. pp. 295-337.
- Harrison, Teresa M. and Stephen, Timothy (1999) 'Researching and creating community networks', in Steve Jones (ed.), *Doing Internet-Research: Critical Issues and Methods for Examining the Net*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Havelock, Eric (1982) *The Literate Revolution in Greece and its Cultural Consequences*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Innis, Harold Adams (1951) *The Bias of Communication*. Toronto: University of Toronto Press.
- Jones, Steve (1997) *Virtual Culture: Identity and Communication in Cybersociety*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Jones, Steve (ed.) (1998) *Cybersociety 2.0: Revisiting Computer-Mediated Communication and Community*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Kolko, Beth E., Nakamura, Lisa and Rodman, Gilbert B. (2000) *Race in Cyberspace*. New York: Routledge.
- Latour, Bruno (alias Jim Johnson) (1988) 'Mixing humans and nonhumans together: the sociology of a doorcloser', *Social Problems*, 35 (3): 298-310.
- Latour, Bruno (1993) *We Have Never Been Modern*, trans. C. Porter. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Latour, Bruno (1996) *Aramis, or the Love of Technology*, trans. C. Pater. Cambridge, MA: University Press.
- Lefebvre, Henri (1991) *The Production of Space*, trans. D. Nicholson-Smith. Cambridge, MA: Blackwell.

- Sociology of Monsters? Power, Technology, and the Modern World. Oxford: Blackwell. pp. 27-57.
- Sterne, Jonathan (1999a) 'The Audible Past: Modernity, Technology and the Cultural History of Sound'. Unpublished doctoral dissertation, University of Illinois, Urbana-Champaign.
- Sterne, Jonathan (1999b) 'Thinking the Internet: cultural studies versus the millennium', in Steve Jones (ed.), *Doing Internet Research: Critical Issues and Methods for Examining the Net*. Thousand Oaks, CA: Sage. pp. 257-84.
- Stone, Allucquere Rosanne (1995) *The War of Desire and Technology at the Close of the Mechanical Age*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Stratton, Jon (1997) 'Cyberspace and the globalization of culture', in D. Porter (ed.), *Internet Culture*. New York: Routledge. pp. 253-57.
- Tenner, Edward (1996) *Wy Things Bite Back: Technology and the Revenge of Unintended Consequences*. New York: Vintage.
- Tierney, Thomas F. (1993) *The Value of Convenience: a Genealogy of Technical Culture*. Albany, NY: State University of New York Press.
- Tomlinson, John (1999) *Globalization and Culture*. Chicago: University of Chicago Press.
- Waters, Malcolm (1995) *Globalization*. New York: Routledge.
- Williams, Raymond (1958/1989) 'Culture is ordinary', reprinted in Robin Gable (ed.), *Resources of Hope: Culture, Democracy, Socialism*. New York: Verso. pp. 3-18.
- Williams, Raymond (1975) *Television: Technology and Cultural Form*. New York: Schocken.
- Willis, Paul E. (1977) *Learning to Labor: How Working Class Kids Get Working Class Jobs*. Farnborough: Saxon House.
- Winner, Langdon (1977) *Autonomous Technology: Technics-out-Control as a Theme in Political Thought*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Winner, Langdon (1986) 'Technologies as Forms of life', in *The Whale and the Reactor: a Search for Limits in an Age of High Technology*. Chicago: University of Chicago Press. pp. 3-18.
- Wise, J. Macgregor (1997) *Exploring Technology and Social Space*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- your computer', *Australian Journal of Communication*, 26 (2): 59-76.
- Ong, Walter (1982) *Orality and Literacy: the Technologizing of the Word*. London and New York: Routledge.
- Plato (1952) *Phaedrus*. trans. R. Hackforth. Cambridge: Cambridge University Press.
- Poster, Mark (1990) *The Mode of Information: Poststructuralism and Social Control*. Chicago: University of Chicago Press.
- Probyn, Elspeth (1993) *Sexing the Self: Gendered Positions in Cultural Studies*. London and New York: Routledge.
- Rakow, Lana F. (1988) 'Gendered technology, gendered practice', *Critical Studies in Mass Communication*, 5 (1): 57-70.
- Rheingold, Howard (1993) *The Virtual Community: Homesteading on the Electronic Frontier*. New York: Harper Collins.
- Ross, Andrew (1998) *Real Love: in Pursuit of Cultural Justice*. New York: New York University Press.
- Shapiro, Andrew L. (1999) 'The net that binds: using cyberspace to create real communities', *The Nation*, 21 June: 11-15.
- Silverstone, Roger and Hirsch, Eric (eds) (1992) *Consuming Technologies: Media and Information in Domestic Spaces*. New York: Routledge.
- Slack, Jennifer Daryl (1984) *Communication Technologies and Society: Conceptions of Causality and the Politics of Technological Intervention*. Norwood, NJ: Ablex.
- Slack, Jennifer Daryl (1989) 'Contextualizing technology', in Brenda Dervin, Lawrence Grossberg, Barbara J. O'Keefe and Ellen Wartella (eds), *Rethinking Communication. Vol. 2: Paradigm Exemplars*. Newbury Park, CA: Sage.
- Smith, Merritt Roe and Marx, Leo (eds) (1994) *Does Technology Drive History? The Dilemma of Technological Determinism*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Spender, Dale (1996) *Nattering on the Net: Women, Power and Cyberspace*. Melbourne: Spinifex.
- Staples, William G. (1997) *The Culture of Surveillance: Discipline and Social Control in the United States*. New York: St Martin's Press.
- Star, Susan Leigh (1991) 'Power, technology and the phenomenology of conventions: on being allergic to onions', in J. Law (ed.), *A*